

نبرد سنگین  
گروه‌های متخاصم در کابل

در صفحه ۱۲

میزگردی با شرکت مقتدائی، محمدی عراقی، دعاگو و محمد ماشمی تشکیل شد.  
در نخستین جلسه مجلس شورای اسلامی بعد از تعطیلات تابستانی، ناطق نوری رئیس مجلس ضمن حمایت قاطع از سخنان خامنه‌ای اعلام کرد که رهبر معظم انقلاب استراتژی نظام اسلامی برای مقابله با تهاجم فرهنگی را ترسیم کرده‌اند و خواستار آن شد که برای مقابله با تهاجم فرهنگی باید به یک انقلاب ارزشی دست زدیم تا منکرات بزرگ در جامعه ما رواج نیابد. او در مصاحبه با روزنامه رسالت نیز گفت: «کسانیکه مقید به حدود الهی و انقلابی نیستند باید بدانند انقلاب تازهای در شرف وقوع است و هشدارهای رهبر انقلاب اسلامی جدی است.»  
«اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویی و فارغ التحصیلان دانشگاه‌ها» نیز طی نامه‌ای با عنوان «سخنی با سرپرست وزارت ارشاد» اظهار کرده‌است که در چند سال اخیر مدهای دوران بازسازی و سازندگی را با ادامه در صفحه ۳

تهاجم متحجرین ادامه دارد

ناطق نوری: برای مقابله با تهاجم فرهنگی باید به یک انقلاب ارزشی دست بزیم.

آذری قمی: مجلس شورای اسلامی هرگز نباید از احکام کلی فقهی منحرف شود.

جنتی: با کسانی که دارای قدرت سیاسی و اجتماعی به هر نحوی هستند، باید برخورد شود.

همه متوجه باشند. جنتی نیز در سخنرانی‌اش اظهار کرد: «آنهایی که منکرانشان خطر ایجاد می‌کند گردن کلفت‌ها و پولدارها و افراد پرنفوذ هستند که با پول آدم‌های سالم را می‌خرند. یک انظار ماه رمضان می‌دهد و یک دید و بازدید می‌کند، آن وقت مرتکب انواع منکرات می‌گردد و وقتی گریبان‌ش را بگیریم از این طرف و آن طرف آن روحانی توصیه می‌کند که این آقای متدینی است. همینطور کسانی که دارای قدرت سیاسی و اجتماعی به هر نحوی هستند اگر با آنها و منکرشان برخورد شود برخورد با پائین دست‌ها خیلی ساده‌تر است.»  
ادامه این گردهمایی جلسه

موج «نهی از منکر» هم چنان در جوش و خروش است و برپا دارندگان آن می‌کوشند که از دامنه آن کاسته نشود. خامنه‌ای که مبتکر راه اندازی این موج بود، با نطق‌های فراوان خود می‌خواهد مسئله را داغ نگذارد و به بسیجیان هر چه بیشتر عزت و احترام بخشد تا آنها در صحنه حضور داشته باشند. او در نطق اخیرش خواسته‌است که بسیجیان باید متخصص شوند و اداره امور را راساً بعهده بگیرند.

در همین حال اظهار حمایت‌ها، راهپیمایی‌ها، گردهمایی‌ها و یورش‌ها ادامه دارد. با ابتکار سازمان تبلیغات اسلامی «گردهمایی بزرگ» جهاد فرهنگی «با شرکت همه» زیادی از مسئولین حکومتی و حزب‌اللهی‌ها تشکیل شد. در این گردهمایی ناطق نوری و جنتی سخنرانی کردند. ناطق نوری در این سخنرانی اظهار داشت همانطور که رهبری معظم انقلاب نیز فرمودند ما به تخصص نیاز داریم و اصلاً تخصص مال اسلام و مربوط به مومن است ما باید متخصص داشته باشیم. کسی

در جمهوری اسلامی چه میگذرد؟

معرکه‌ای که زیر علم «نهی از منکر»، به نیروی جریان متحجر و ارتجاعی‌ترین محافل حکومتی، و با فرمان خامنه‌ای در کشور جریان دارد، هم به آشکارتر شدن تضادهای دیدگاهی، برنامه‌ای و سیاسی در طیف نیروهای جمهوری اسلامی منجر شده است، و هم اختلافات بالقوه در میان برخی از مؤلفین دیروز را به نعل درآورده و به آنها حدت بخشیده است. با گذشت هر روز، روند میان شدن مرکزکشی‌های تاکنون پنهان، مدام سرعت بیشتری می‌گیرد، و در کنار این روند و مرتبط با آن، زمینه شکل‌گیری تزدیکی‌ها و یاری‌گیری‌های تازه فراهم می‌آید.  
روشنتر این روندها، درک ماهیت آنها و تأثیراتی که لاجرم بر حیات سیاسی کشور خواهند گذاشت، مستلزم نگاهی ولو گذرا بر مواضع، موقعیت و نقشه عمل نیروها و جریان‌های حکومتی حاضر در صحنه است.  
خامنه‌ای هم می‌خواهد که نظام ولایت فقیه، پایگاه سنتی خود را حفظ کند و از درون نیوکده، هم می‌خواهد موقعیت خود را که مدیون توانمندی بالاترین لایه روحانیت حاکم و سازش سیاسی بین دولت‌مردان و ارتحقی است، خنثی کند. او که در سه سال گذشته بر میدان داری رئیس‌جمهور قدرتمند تن داده و از جهات اصلی برنامه‌ریزی و سیاستی که رنسنجانی پیش میبرد حمایت کرده بود، تمام امکانات خود را در خدمت تقویت موقعیت ائتلاف رسالتی‌ها و رنسنجانی در مقابل «تندروها» به کار می‌گیرد. اما زمانیکه این ائتلاف به فرجام خود نزدیک شد و لحظه ناگزیر تصاحب سهم شیر در بین دو طرف اصلی ائتلاف پیروز ترارسید، او در معرض انتخاب قرار گرفت. در این مقطع حساس، در دست همان عواملی که تجزیه منطقی ائتلاف دیروز را شتاب بخشید، خامنه‌ای رانیز حتی با شتابی بیشتر و اداهت تاصریح و سریع جای خود را روشن کند. او در هراس از شورش‌های مردمی در سه شهر بزرگ که ارکان رژیم را به لرزه درآورده، ناامید از تحقق وعده‌هایی که رنسنجانی در عرصه گشایش وضع اقتصادی کشور داده بود، نگران از انفصال و سرخوردگی حزب‌اللهی‌ها از یکسو و خطر جذب آنها از سوی محافل افراطی نیروهای موسوم به «خطامایی» و از سوی دیگر، و بالاخره زیر فشار و تهدیدهای هم روحانیت متحجر و واپس‌گرا و هم رسالتی‌ها، از رنسنجانی ناصله گرفت و علیه سیاستها و روش‌هایی که در جامعه بنام رنسنجانی مشهور شده است، طغیان کرد. خامنه‌ای، حمله را در کانونی متمرکز کرد که اکثریت نیروی سنتی رژیم را هم در بالا و هم در پائین، پشت خود قرار دهد: سیادت فقه و سنت در همه شئون، حاکمیت حزب‌الله بر همه امور، و اکنون، خامنه‌ای احساس اعتماد بیشتری از سوی روحانیت سنتی و حوزه‌ها میکند، رسالتی‌ها را محکم‌تر از قبل حامی خود میبیند بخش عظیم محافل و جریان‌های متحجر و حزب‌الله را دلگرم میباید. او بی آنکه قصد داشته باشد - عملاً هم توان آنرا ندارد - تا با رنسنجانی بر سر قدرت واقعی تعیین تکلیف نهایی بکند، اما در اینکه می‌خواهد ابتکار عمل را در دست خود گیرد مصمم است.  
روحانیون سنتی و متحجر که بر سر حفظ حاکمیت فقه و سنت و در اختیار داشتن مواضع کلیدی در قدرت، وحدت بنیادی دارند، البته در مواضع اقتصادی از دیدگاه‌ها و مشی‌های یکسان برخوردار نیستند. اما آنچه که برای آنها اهمیت تعیین کننده دارد، مقابله با آن تمایل عمومی در جامعه است که در همه جهات، حاکمیت آنها را زیر سؤال میبرد و مدام آنان را در موضع تدافعی قرار میدهد. تمایلی که، هر چند با شتابی پائین و بگونه غیر مستقیم، بخش‌های فزاینده‌ای از نیروهای مستعد دست خود گیرد مصمم است.

«دور جدید تغییر مواضع»!

روزنامه «سلام»: مخالفت با دولت فقط در «مقام عقیده» مجاز است.  
روزنامه سلام به مدیریت حجت‌الاسلام موسوی خوئینی‌ها که در میان روزنامه‌های وابسته به محافل حکومتی، یکی از پیگیرترین مخالفان «تجحر نوری» و یورش او با شتاب به گریزهای و فعالیت‌های فرهنگی بوده است، در برابر موج تازه تهاجم متحجرین که تحت پوشش «نهی از منکر» بر پا شده است، نیز موضعی انتقادی اتخاذ کرد. این روزنامه از جار و جنجال پیرامون سخنرانی‌ها و فرامین خامنه‌ای امتناع کرد و در سلسله یادداشت‌های تحت عنوان «نهی از کدام منکر و چگونه؟» کوشید موضع منتقدانه خود در برابر جریان‌های اخیر را تشریح کند. سخن اصلی در این یادداشت‌ها آن است که «نهی» باید متوجه

حزب‌الله چه میگوید؟

رئیس حزب‌الله تم:  
- بحث جمهوری و اسلامیت از کثیف‌ترین تهاجمات فرهنگی علیه ولایت فقیه بوده است.  
- اگر بخوانید پاتوی کفش ولایت فقیه بکنید، می‌آییم و شماران را مراکزتان می‌اندازیم بیرون.  
- ما تازه کار خود را شروع کرده‌ایم!

آنچه که سردمداران موج واپس‌گرایی و ارتجاعی اخیر در سخنرانی‌ها و روزنامه‌های خود بر زبان می‌آورند تنها بخشی از نیات واقعی آنان است. بسیاری از مقاصد و اهداف آنان ارتجاعی‌تر از آن است که هلا و در سطح جامعه بیان شود و تنها برای «محارم» و حزب‌الله آموزش داده می‌شود تا زیر پرچم «مقابله با تهاجم فرهنگی» و بزرور چماق آنها، ذره ذره بر جامعه تحمیل شود. اخیراً روزنامه سلام اقدام به انتشار سخنرانی فردی بنام «حجت‌الاسلام سید باقر خرازی» کرد که تا حدودی نیات روحانیون حوزه علیه تم را از تهاجمات اخیر آشکار می‌کند. به نوشته این روزنامه، حجت‌الاسلام خرازی، رهبر حزب‌الله تم و «تخطئه‌نده به بعضی مطبوعات بزرگ» است. روزنامه سلام تاریخ این سخنرانی را درج نکرده، اما از متن آن می‌توان دریافت که حدود نیمه دوم اردیبهشت ماه صورت گرفته است.  
\* \* \*  
خرازی سخنرانی خود در جلسه حزب‌الله تم را به موضوع «حذف دین و روحانیت از نظام اسلامی» اختصاص داد و با تسمک به کاریکاتور منتشره در نشریه نازاد به حملات شدیدی علیه وزارت ارشاد پرداخت. وی در

فریدون فرخزاد به قتل رسید

ساعت ۱۱ شب پنجشنبه ۱۵ مرداد (۶ اوت) پلیس فدرال آلمان جسد فریدون فرخزاد را یافت. فرخزاد در خانه خود واقع در خیابان ریمان شهر بن به قتل رسیده بود. وی آخرین بار روز دوشنبه ۱۲ مرداد (۳ اوت) مشاهده شده بود.  
روز دوشنبه همسایگان فرخزاد صدای فریاد کمکی را شنیده بودند، ولی از آنجائی که متأسفانه فرخزاد تا حاضر شدن پلیس در محل جان سپرده بود، پلیس موفق به یافتن خانه مربوطه نشده بود. تا اینکه شب پنجشنبه یکی از دوستان فرخزاد در مراجعه به خانه وی با صدای پارس سگ‌های او و چراغ‌ها و تلویزیون روشنش مواجه شده، پس از گفتگوئی با همسایگان پلیس را به محل می‌خواند. پلیس در آشپزخانه فرخزاد، با جسد وی روبرو می‌شود.  
گرچه هنوز اثری از قاتل یا قاتلان فرخزاد در دست نیست و پلیس بن جوان ۲۷ ساله‌ای از آشنایان وی را به اتهام قتل دستگیر کرده است، ولی تا

در این شماره:

- پیرامون فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی در صفحه ۷
- نابهنجاریهای اخلاقی، مولود نابسامانیهای اقتصادی در صفحه ۵
- رنج ما، فریضه‌ها در صفحه ۹

# حزب الله چه میگوید؟

ادامه از صفحه ۱

از این مناصر منحرف بنیاد فارابی مربوط به وزارت ارشاد بودند. یکی از آنها صریحاً می‌گوید که اصلاً مشکل ما توی اسلام است. مشکل ما در نظام اسلامی، اصل اسلام است... می‌گوید که ما فکر می‌کردیم که اسلام می‌تواند پاسخگوی مسایل جامعه باشد، دیدیم که نیست، اینها هستند که زمینه ساز چنین مجلاتی می‌شوند. هر مجله‌ای جرات ندارد. چرا تا موقعی که رهبری تضعیف نشده بود توسط گروه‌های منحرف، یک چنین افرادی جرات این کارها را نداشتند. اینها معلوم می‌شود که یک چیزهایی هست.

رئیس حزب الله قم در ادامه گفت: "خطر حذف دین یک خطر بسیار خطرناک است و به شدت به نحو بسیار زیرکانه‌ای دارد انجام می‌شود. اولین مسائلی که دارند ریختن ارزشهای فقهی ماست، به اسم آزادی در انتخابات و افکار. به اسم فرهنگ دموکراسی در تفکر ارزشهای فقهی و اصل ما را تحت حملات شدیدی قرار داده‌اند." وی به عنوان نمونه مسئله کنترل جمعیت، رواج موسیقی، رابطه با غرب و امریکا را از مظاهر فروریختن ارزشهای فقهی نامید و به فضای فرهنگی حاکم به شدت حمله کرد: "دوست عزیز ما آتای داعیه‌ای که مسئول روزنامه اطلاعات است، ما از او خیلی گلایه داریم. چرا باید روزنامه‌ای که توسط جمهوری اسلامی باید تنظیم بشود، بنی صدری‌های کثیف زمان اول انقلاب دوباره برگردند. رضا افغانی کیست که می‌خواهد به این کشور اخلاق اسلامی درس بدهد؟ اینها مگر همان تربیده‌کش‌های زمان بنی‌صدر نبودند؟ کی می‌خواهی آدم بشوی؟ چرا از جنتی کرمانی دفاع می‌کنی؟ می‌مقاله چاپ می‌کنی؟" وی خطاب به خاتمی گفت: "با همه هلاکاتی که نسبت به تو داریم اما آیا در شان یک روحانی است که از یک زن... در تلویزیون جمهوری اسلامی اینچنین دفاع کنی؟... چرا روحانیت خودش را ملعبه نوازندگان رژیم پهلوی بکند؟ می‌آید و رسماً اعلام می‌کند که ما با موسیقی می‌خواهیم به خدا برسیم. خوب یک متفکری از توی حوزه پاسخ جواب این زنیکه را بده. مگر با هر وسیله‌ای هم می‌شود به خدا رسید؟ خوب لواط بکن به خدا برس، زنا بکن به خدا برس... حریم کجاست؟ حد کجاست؟... بیایید ببینید محله در ریچه گفتگو در شماره خودش گلسترخی و کرامت‌الله دانشیان یعنی دوتا از آن مارکسیست‌ها و سوسیالیست‌های ضد دین را بعد از ۱۳ سال توی این انقلاب مطرح می‌کند آنهم تحت این عنوان: بخوان بنام گلسترخ در صحرای شب... "چرا هر چی بمت می‌گویند حاجت می‌کنی و این مجلات اشغال را مجوز می‌دهی؟"

رئیس حزب الله قم "ایجاد شبکه در معارف اسلامی" را جریان دیگری که در حذف دین کاری کند معرفی کرد و گفت: "فرهنگ ایجاد شبهه در بسیاری جهات اسلام هست. در کلام اسلامی هست. در فلسفه اسلامی هست و با شدت تمام هم ادامه دارد. از جمله آنها این بحث جمهوریت و اسلامیت بود که از کثیف ترین تهاجمات فرهنگی

علیه ولایت فقیه بوده. با کمال صراحت باید بگویم که تعارضات و جریانات آنقدر لجن مال شده که رسیده به ضد اسلام و هدم اسلام. شما می‌فهمید دارید چی چاپ می‌کنید؟" خرازی بطور غیر مستقیم موسوی خوئینی‌ها را خطاب قرار داد و گفت: "تو خیال می‌کنی اگر بیایی در فلان جا بگویی من از روز اولش هم به ولایت مطلقه فقیه اعتقاد نداشتم منتهی زمان امام جرات نکردم بگویم حالا می‌گویم، تو خیال می‌کنی مردم می‌ایند ترار جرات می‌کنند؟... پایتان را کرده‌اید در کفش ولایت فقیه. بخدا قسم اگر بخوای اینکار را ادامه دهی والله قسم تک و تنهایی می‌آیم تهران با همین شماها بچه حزب‌اللهی‌ها می‌آیم تهران و همه شما را از مراکز که دارید بیرون می‌اندازیم... " شماها با همدیگر درگیر شدید این حرفها را مطرح کردید آتای شعله سعیدی پیدا می‌شود توی شیراز هم متأسفانه رای می‌آورد. که البته همینجا من به مجلس می‌گویم: آبی مجلس آینده اگر بخوای اعتبار این را تایید کنی و این آدم تو مجلس برو، بچه‌های تم، طلبه‌های تم می‌آیند تهران و این آدم را از مجلس بیرون می‌اندازند."

رئیس حزب الله قم در ادامه سخنرانی خود افزود: "با کمال صراحت می‌گویم که از دو ماه قبل می‌دانستم یک کودتایی می‌خواهد علیه رهبری صورت بگیرد. همین تفکر جمهوریت، چرا نکویم برای شما؟ تا کی باید سکوت کنیم؟ همین تفکر جمهوریت یکی از مقدمات اوست. رهبری حذف شود، بشود ریاست جمهوری. آنوقت انتخاب دست مردم باشد. آنوقت چنین افرادی بیایند جلو و نظام اسلامی برود روی هوا. آن دو سه نفری که حذف شدند حائری زاده و اصغرزاده ملک‌آسا و صالح آبادی... اینها امضا کنند اطلاعاتی را علیه رهبری." وی ادامه داد: "یکی از همین توطئه‌گرهای فکری این است که بیایند بگویند علم در مقابل دین... " یکی دیگر از خطاهای فکری این است که می‌گوید این کارا نیست در جامعه". "یکی دیگر از سیاستهایی که دارند تخریب شخصیت‌های دینی ماست. تخریب رهبری است." "یکی دیگر از شیوه‌های تهاجم فرهنگی علیه دین، مطرح کردن تخصص است. ما واقعا گلایه داریم. بیش از اندازه به تخصص در جامعه ما بها داده شده است."

رهبر جماعت‌داران قم، حزب الله را به پرهیز از هرگونه تفکر و اطاعت محض فرا خواند و گفت: "بچه حزب‌اللهی باید اینچنین باشد تا به او اشاره می‌شود زود فکرش را عوض کند، نه اینکه بیاید با کمال گستاخی بگوید رابطه با امریکا را فکراً قبول داریم اما چون رهبری گفته چیزی نمی‌گویم" و "من به شما عزیزان می‌گویم باید آماده باشید. ما از بزرگان خودمان، اساتید خودمان، جامعه مدرسین خود که در قلبهای ما جا دارند جدا می‌خواهیم که حرکت بزرگی را شروع کنند. نباید این حرکت ختم بشود. با کمال صراحت می‌گویم که این باید تبدیل شود به یک حرکت توفنده‌ای و تمام عناصر محترفات باید از صحنه فرهنگ ما و از صحنه مسائل هنری ما باید حذف شوند."

# در جمهوری اسلامی چه میگذرد؟

ادامه از صفحه ۱

واقع بینی در حکومت راز بر تاثیر خود میگیرد و به بازنگری ها و تغییر روشها و امیدارد. نیروهای متحجر، که بهیچوجه نمیتوانند با فکر و نیروی حرف کنار بیایند، از اینکه حضور ولو کم رنگ این فکر و نیرو را در خانه خود و به شکل "حرکت خزنه"، میبینند به شدت خشمگین و هراسان شده‌اند. در لحظه حاضر، تعرض این نیرو و همدتا متوجه معجم ها و مکالماتی است که برهم آنها دستکم جاده صاف کن دشمن هستند. آنها، خواهان آنند که خامنه‌ای بر نظام و حکومت کنترل قطعی داشته باشد، قدرت خود را از آنها بگیرد و در عین حال از مدار اراده و معارج آنها خارج نشود.

در طیف نیروهای سنتی و متحجر، رسالتی ها که از برنامه و مشی پایدارتری برخوردارند و بلحاظ اجتماعی بر بازار متکی هستند، از وضع روشنتری برخوردارند. اکنون که به حذف یک حریف قدیمی یعنی نیروی معروف به "خطامام" از مواضع مهم قدرت پشتگرم هستند و موقعیت موفت دیروزی اش یعنی رفسنجانی را نیز ضعیف ارزیابی میکنند، به تعرض خود خصلت همه جانبه داده‌اند. در این جو فوقا سالاری، علیه فرهنگ و خرد و عرف و مدیریت و تخصص علمی براه افتاده و همه موضوعات را تحت الشعاع خود قرار داده است، این فطرت رسالتی ها هستند که دم را شینمت شمرده و حمله رابه حیطة مشی ها و سمتگیری های اقتصادی نیز کشیده‌اند. در وضع کنونی، ترجیح رسالتی ها آنست که رفسنجانی را در برخی مواضع اش هم در عرضه مسایل فرهنگی وهم در جنبه هایی از برنامه های اقتصادی اش عقب بنشانند، و ولی فقیه نیز ضمن قدرت گیری در برابر رئیس جمهور، بیش از پیش با رسالتی ها همدل شود.

اما اگر خامنه‌ای می‌خواهد که خود را چهره مرکزی رژیم بکند، ولی در واقعیت هنوز هم چهره مرکزی، گمانکن رفسنجانی است و موضوع مرکزی نیز سر نوشت مشی دولت است. نتیجه کشاکش ها کنونی، قبل از همه با حذف نشینی و یا ایستادگی دولت او در سمتگیری های متخذه آن تعیین خواهد شد. نکته دوم اینست که اگر قرار باشد محاسبه توازن قوا صرفا در چارچوب نیروهای جمهوری اسلامی صورت گیرد، بی تردید رفسنجانی در برابر حریفان خود از نیروی بالفعل کسی برخوردار است، اما هر گاه که در محاسبه تعادل قوا قیر حکومتی ها و تعابلات عمومی در جامعه نیز در نظر گرفته شود، آنگاه امکانات بالقوه و بالفعل او واقعی تر رخ میکند. شکی نیست که رفسنجانی در پیشبرد برنامه خود با دشواری های بسیار مواجه است. انتظاراتی که از آن قرب داشت، بر آورده نشده است. او با آنکه همه پل های بین خود با خط امامی ها را خراب نکرده است، اما در عین حال بخاطر جهتگیری های اقتصادی و نیز بازی های سیاسی در رابطه با ائتلاف حاکم، آندسته از این نیرو را که میتواند حداقل در جهاتی با او در جبهه مقابله با نیروی

تحریر و رسالتی ها متحد شود، از خود دور کرده است. در رابطه با نیروهای سیاسی منتقد و مخالف جمهوری اسلامی هم، رفسنجانی از موضع استبداد و سرکوبگرانه کل رژیم حرکت کرده است. و بلاخره، بخش بزرگی از مردمی که سه سال پیش به وعده های او باور کرده بودند، در طی زمان، زندگی خود را بدتر یافته اند. دولت و برنامه ای او ناراضی هستند با این حال و علیرقم همه این واقعیتها، رفسنجانی هنوز هم این شانس را برای خود میبیند که هیچیک از حریفان در حکومت، دارای آن برنامه و سیاست و کادرهای اجرایی نیستند که بتوانند در طولانی چنین مهیب بعنوان سکاندار موفق کشتی به گل نشسته حکومت عرض وجود کنند و در برابر غول بحران سپر بلا شوند. به همین دلیل هم است که او می‌کوشد تا با دزدیدن سر خود، موج کنونی را هر چند هم که بسیار سنگین و مخرب باشد پشت سر بگذارد. وقوه اجراییه را همچنان در دست خود نگهدارد. هم اعتراض از پاسخجویی صریح به حملات تند و گزنده حریفان خود، و هم شایعه تهدید به استعفا کابینه وی را باید در همین رابطه درک کرد. در این میان، تنها یک نکته مسلم است. اگر رفسنجانی نخواهد که در برابر فشار مولفین تاکنونی خود عقب بنشیند، چاره ای ندارد که در پی ائتلاف و بلاخره باید به کنش و واکنش های نیروهای موسوم به "خطامام" در قبال موج اخیر نظر انداخت. حداقل تا آنجا که به چهره های اصلی و کادرهای این طیف بر میگردد، آنها نه تنها با این موج همراهی نکرده‌اند بلکه بخش بزرگی از آنان هدم موافقت خود را با این موج و اسپرگرای اعلام نموده‌اند. روزنامه سلام که شاخص ترین چهره این نیروست، ضمن تصریح مجدد انتقادات همیشگی خود از رفسنجانی، حتی در مقابل شیخون کنونی از رجوع موضع گرفته است. بدینسان، ما شاهد یک نوع هشجاری سیاسی در این نیرو هستیم که میتواند در خدمت شکل گیری احتمالی ائتلافی تازه در حکومت قرار بگیرد.

چنین نگاه گذرا به عمده نیروهای حاضر در صحنه کنونی، طبعاً نه میتواند کامل تلقی شود و نه در واقع قادر به رویت همه آنچه است که در این مرحله تغییر و تحولات سریع سیاسی در رژیم جریان دارد. هنوز محافل و نیروهای هستند که جایگاه قطعی خود را روشن نکرده اند. با اینهمه، روشن است که سر نوشت روندهای جاری در رژیم، بمیزان زیادی باین نتیجه مبارزه بین نیرو ها و گرایشات حاضر در صحنه موجود رقم خواهد خورد.

آیا اوضاع در سمت تحکیم موقعیت مجموعه نیروهای متحجر و رسالتی ها با سردمداری خامنه‌ای، پیش خواهد رفت، و یا بین "خط امامی ها" با هاشمی رفسنجانی و دولتمردان هم خطا و اتحادی شکل خواهد گرفت و در نتیجه صف آرای های تازه ای بر جمهوری اسلامی تحمیل خواهد شد؟ نه پاسخ هنوز روشن است و نه حتی احتمالات دیگر منتفی است. در لحظه کنونی بیشتر میتوان روی این واقعیت تکیه کرد که در مبارزه بین مولفین ائتلاف حاکم، هیچیک از دو طرف قادر به حذف یکدیگر نیستند. نتیجه این مبارزه نیز که اکنون دور بیشتری بخود گرفته است، در درجه نخست فلج بیشتر رژیم و ناتوان تر شدن آن در برابر فول عظیم بحران جامعه خواهد بود.

# اعتراضات ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱

ساکتات این محله‌ها خانه‌های تخریب شده خود را بار دیگر با استفاده از مصالح واحدهای خراب شده، به شکلی ابتدایی باز سازی کرده‌اند. گزارشهای رسیده حکایت از آن دارند که در حوالی نیمه تیر ماه گذشته، چند تن از ماموران شهرداری تهران بوسیله مردم جان به لب رسیده ر بوده شده و به هلاکت رسیده‌اند. مطابق این گزارشها در بسیاری از محله‌هایی که احتمال حمله ماموران شهرداری می‌رود، مردم به انوع اسلحه‌های سرد و بمبهای بترینی مجهز شده و آماده مقابله با مامورین رژیم شده‌اند. این خبرنامه گزارش می‌دهد، که در جریان ویرانی خانه‌های محلات حاشیه‌ای، خانه‌هایی که توسط دلانان شریک شهرداری ساخته شده بودند، از حمله ماموران در امان مانده‌اند. اعتراض مردم در شهرضا: به نوشته خبرنامه مذکور بهای آب در شهرستان شهرضا بناگاه هفت برابر و تیم افزایش یافت و از ۸ ریال در هر مترمکعب به ۶۰ ریال رسید. این افزایش ناگهانی و شدید، خشم مردم را برانگیخت. اعتراض علیه گرانی در تهران: از تهران خبر می‌رسد که در بامداد روز شنبه سیزدهم تیرماه، در یک حرکت خود جوش و ناگهانی صدها تن از مردم در خیابانهای مرکزی تهران دست به تظاهرات زدند. آنها در حالیکه جیبهای خالی خود را بصورت وارونه بیرون آورده بودند در پیاده‌روها دیده می‌شدند و علیه گرانی سرسام آور و مزینه سرسام آور زندگی و فقر سیاه اعتراض می‌کردند.

# فریدون فرخزاد به قتل رسید

ادامه از صفحه ۱

دسته‌ای از خوانندگان موسیقی مدرن فارسی را برای اولین بار بر صحنه آورد. پس از دگرگونی‌های سیاسی بهمین ۵۷، فریدون فرخزاد، که تحت تاثیر خواهر خود فریوخ، سراینده نامی اشعار فارسی، قرار داشت، به این تحولات تمایل پیدا کرد. ولی این تمایل دیری نپایید و بزودی از کشور خارج شد. در خارج از کشور فرخزاد در شوهای خود به افشاشگری علیه رژیم حاکم بر ایران و اندیشه مذهبی حاکمان جدید کشور پرداخت. وی شخصی بود بسیار رک و هیچکس از انتقادات او در امان نبود. در ذکر فعالیت‌های هنری فرخزاد در خارج از کشور می‌توان به انتشار دو کتاب شعر، اولی به آلمانی و دومی به فارسی اشاره کرد. وی همچنین به خوانندگی پرداخت و چند نوار از ترانه‌هایی که بر اساس اشعار خود و خواهرش تنظیم کرده بود، پرنمود. از آخرین فعالیت‌های هنری وی بازی در فیلم "مشق من وین" بود. وی به خاطر اینانی مسلط نقش هنرپیشه مرد اول این فیلم جوایزی نیز دریافت داشت. فرخزاد که در این فیلم نقش یک حزب‌اللهی را بازی می‌کند، به خاطر این کار از سوی جمهوری اسلامی مورد تهدید قرار گرفته بود.

از جمله فعالیت‌های دیگر فرخزاد در خارج از کشور، چندین سفر به اردوگاه‌های اسرای خردسال ایرانی در عراق و تلاش در جلب کمک‌های بین‌المللی و صلیب سرخ جهانی برای این کودکان بود. در پی قتل فریدون فرخزاد، دستهای از خوانندگان موسیقی مدرن فارسی را برای اولین بار بر صحنه آورد. هفته‌نامه "کیهان هوالی" ضمن درج خبر "ترور" فرخزاد، تماس‌های وی با "کیهان هوالی" را فاش می‌گوید و از تهدیداتی سخن می‌گوید که از سوی سازمان مجاهدین خلق در مورد فرخزاد صورت گرفته است. این نشریه همچنین از نوار مکالمات فرخزاد با "کیهان هوالی" می‌نویسد و مدعی است فرخزاد در صد بوده است اطلاعاتی در باره "اقدامات ضد ایرانی گروهک مجاهدین" در اختیار این نشریه قرار دهد. سازمان مجاهدین این مسئله را تکذیب کرده است. از سوی دیگر سازمان درفش کویانی مدعی است فرخزاد جریان گفتگوهای خود با ماموران جمهوری اسلامی را با این سازمان در میان گذاشته است. همانطور که ذکر شده، به احتمال قوی ترور فرخزاد ادامه موارد متعدد ترور است که از سوی ماموران جمهوری اسلامی در اقصی نقاط جهان صورت گرفته است. ما ضمن محکوم کردن قاتل ترور تاجوانمردانه فریدون فرخزاد، بر این اعتقادیم که تلاش‌های نیروهای اپوزیسیون صرف نظر از اعتقادات و تعلقات سیاسی آنان باید در راستای فشار بر دولت‌های خارجی برای کنترل اقدامات تروریستی آدمکشان ارسالی رژیم حاکم بر ایران، متمرکز و متحد شود. ما هرگز فریدون فرخزاد را به خانواده، دوستان و دوستداران او تسلیت می‌گوییم.

به گزارش خبرنامه سازمان برون مرزی حزب ملت ایران، تظاهرات و اعتراضات پراکنده در نقاط مختلف کشور ادامه دارد. این خبرنامه از جمله به موارد زیر اشاره کرده است: تظاهرات پرسنل گارد گمرک در تهران: در بامداد روز دوشنبه بیست و دوم تیرماه، صدها تن از ماموران گارد گمرک در اعتراض به وضعیت ناسامان خدمتی خود در برابر ساختمان مرکزی گمرک در خیابان ولی عصر تهران اجتماع کرده و در تظاهرات آرام خواستار رسیدگی به خواسته‌هایشان شدند. تظاهرکنندگان با صدور قطعنامه‌های خواستهای خود را چنین برشمردند: ۱- پرداخت فوری حقوق و مزایای پرداخت نشده پرسنل گارد گمرک. ۲- صدور فوری احکام انتقال پرسنل گارد گمرک به نیروهای انتظامی. ۳- روشن شدن وضعیت سابق خدمتی پرسنل گارد گمرک. لازم به یادآوری است در پی انتقال گارد گمرک به نیروهای انتظامی که در فروردین ماه سال ۱۳۷۰ صورت گرفت، پرداخت حقوق و مزایای این نیرو دچار وقفه شده و از اردیبهشت ماه امسال به کلی قطع گشته است. تشنج در محله‌های فقیر نشین جنوب تهران: این خبرنامه می‌نویسد: در پی لشکرکشی‌های گسترده شهرداری به محله‌های فقیر نشین جنوب پایتخت و ویران کردن هزاران خانه و مقارنه مردم تهی‌دست، بسیاری از

## تهاجم متحجرین ادامه دارد

ادامه از صفحه ۱

لجام گسیختگی و آزادی از هرگونه چارچوب نظام ارزشی اسلامی اشتباه گرفته و گمان نمودن زمان آن نرسیده است تا به هر صورت ممکن در مدول از معیارهای دینی و انقلابی و شکستن حریمها و حرمتها و بی‌اهمیتی به بسیجیان و نیروهای حزب‌اللهی، مظاهر جامعه اسلامی را به سمت و سوی یک جامعه غیر مکتبی و به اصطلاح لیبرال سوق دهند، تا جایی که تلاش نمودند در تبلیغات خود، هرگونه نشانه و مظهری از انقلابیگری و مکتب‌گرایی را محو کرده، بسیجیان را به عنوان نیروهای فاقد تخصص و تمدن و به عنوان نیروهای خشن و مزاحم از مراکز تصمیم‌گیری نظام بیرون برانند. موج برخاسته شرایط مساعدی برای تاخت و تاز بیشتر روزنامه‌های کیهان و رسالت فراهم آورد. روزنامه کیهان در مقالات خود بطور مستقیم و غیر مستقیم به رنسنجانی و سیاست‌های آن تاخت و مواردی را بعنوان زمینه‌های اظهارات خامنه‌ای شمرد. کیهان نوشت: «با پذیرش قطعنامه ۵۹۸ و پایان جنگ، عده‌ای گمان بردند که پذیرش قطعنامه به منضم پایان

یافتن دوران خروش و شور انقلابی است و از این پس باید از شعار دادن دست برداشت و دور بسیاری از حرف‌هایی را که تاکنون می‌زده‌ایم نظیر صدور انقلاب، مبارزه با استکبار جهانی... خط بکشیم. اکنون دیگر دوران شعور است و نه شعار، عصر خردگرایی! نه عصر احساسات. باید در گذشته تجدید نظر کنیم باید اشتباهاتی را که در دهه اول انقلاب مرتکب شدیم دیگر تکرار نشود، باید دست از دشمن‌سازی برداریم، آیا نمی‌توانستیم با در پیش گرفتن یک مشی هادلانانه! به گونه‌ای عمل میکردیم که امروز امریکا و غرب تا این حد با ما دشمنی نمی‌ورزیدند، چرا با مذاکره مستقیم با امریکا مشکلمان را حل نکنیم...» و اضافه می‌کند: «پس از جنگ دوران بازسازی ترانسیدو ما این دوران را در شرایطی آغاز می‌کردیم که سایه اظهارات و تحلیل‌های مسموم خردگرایان ابر سر جامعه و نیروهای بسیجی و حزب‌اللهی سنگینی می‌کرد و حالا با توجه به پایان یافتن عصر شعار و احساسات! و آغاز دوران شعور و خرد! شاهد جان گرفتن کسانی بودیم که اتیکشان حرف نداشت

و کیف ساموسنتشان جلایی ویژه! داشت... به عبارت دیگر اینک عصر کارشناسی فرارسیده بود و باید دست نیاز به سوی کارشناسی دراز می‌کردیم که تئوری توسعه را از غرب آموخته بودند... با وجود این دو زمینه فوق‌الذکر، بدیهی است که در هر صدهایی نگرش توسعه مدارانه و تکنوکراتانه بر نگرش انقلابی و بسیجی قلمبه پیدا میکند و معیارهای مادی بر معیارهای الهی سبقت می‌گیرند، آن وقت دیگر نه این فضا می‌تواند بسیجی را بپذیرد و نه بسیجی میتواند آن را تحمل کند.»

آذری تمی که تئوری پرداز جناح رسالت است، فرصت را غنیمت شمرده و وارد گود شده است. او در مقاله‌ای با عنوان «سخنی با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی» دیدگاه‌های خود را پیرامون ولایت فقیه و اقتصاد نگاشته است. او در مورد ولایت فقیه می‌گوید که: «بر رهبر اسلامی است که اگر چه خود، افقه و اعلم باشد، در حد ممکن نظرات سایر فتعای اسلام را رعایت کند». او خطاب به نمایندگان می‌گوید: «مجلس شورای اسلامی مرکز

## دور جدید تغییر مواضع!

ادامه از صفحه ۱

است از طرف برخی مدیران جامعه خطرش بیشتر است یا بی توجهی یک فردی هادی نسبت به یک امر اجتماعی یا فرهنگی؟» «سلام» در همین مخالفت با تبحر گزایانی که این موج را برپا کرده‌اند، با سیاستهای رنسنجانی در مورد بسیجی‌ها نیز که آن را ادامه سیاستهای «مادیگری» و «دنیاطلبی» وی میدانند مخالفت می‌کند و می‌نویسد: «درد بزرگتر آنکه وقتی گفته می‌شود باید نیروهای بسیجی، مومن و مخلص در صحنه باشند و باید به آنها بها داده شود و باید تکیه نظام بر آنان باشد و خلاصه حزب‌اللهی‌ها پشتوانه اصلی انقلاب باشند از این سخن نیز چنین استقبال می‌شود که به بیابند بسیجی‌ها و حزب‌اللهی‌ها آنها هم پیمانکاری شروع کنند، موانعت اصولی بگیرند، آنان نیز سرمایه‌گذاری کنند و اگر ندارند از بانکها وام بگیرند...»

«سلام» مبارزه‌ای را که به راه افتاده بطور غیر مستقیم مبارزه بین متحجرین و دولت میدانند و نتیجه آنرا شکست هر دو سیاست: «نتیجه این مبارزه‌ای که در پیش گرفته شده است (یاد ر تبلیغات بیان می‌شود) یکی از چند چیز است: ممکن است در کوتاه مدت موفق شوند، در این صورت بخش عمده‌ای از سیاستهای اقتصادی دولت که آن همه سنگ آنرا به سینه می‌زنند شکست خواهد خورد... هم چنین ممکن است این سیاستها و این مبارزات با منکرات (البته باز هم بجهان مفهومی که بسیاری از آتایان به آن معتقدند) در مقابل ادامه روند سیاستهای دولت زانو بزنند که در این صورت نتایج منفی آن برای مسایل فرهنگی بیش از آن است که اکنون وجود دارد. حالت دیگر این است که این دو سیاست یکدیگر را خنثی کنند و مانع موفقیت یکدیگر شوند و هر دو به شکست بینجامند که بنظر میرسد حالت اخیر محتمل‌تر است.»

«سلام» در یادداشت دیگری

تحت عنوان «حاکمیت سرمایه یا تضاد مسئولین» ضمن نقد سخنان جنتی در نماز جمعه که حمله‌ای آشکار به رنسنجانی بود، نسبت به حذف «عده‌ای دیگر» هشدار داد و نوشت: «آنانی که به جرم مخالفت با دولت خلع صلاحیت شدند، مگر چه می‌گفتند؟ جز این که این موارد را زودتر یافته بودند و قدری هم شجاعت و تعهدشان در بیان آنها بیشتر بود؟ این سوال جدی مطرح می‌شود که نکنند این بار هم قصد حذف عده‌ای دیگر در میان است؟»

همراه با تشدید انتقادات نسبت به دولت و مخالفتی که «یک شبه» ایجاد شده‌اند، «سلام» که بعنوان روزنامه‌ای منتقد دولت مشهور شده است، تاکید کرد که راه این روزنامه از «مخالفتان یک شبه دولت» جدا است. این روزنامه در یادداشتی تحت عنوان «دور جدید تغییر مواضع» نوشت: «به جناب آقای هاشمی و خوانندگان محترم سلام عرض می‌کنیم که ما از گذشته نسبت به سیاستهای اقتصادی و خارجی دولت اعتراض داشته‌ایم و این اعتراض را همچنان ادامه خواهیم داد، ولی برای آنها دلائل روشن و قابل قبولی و کارشناسانه‌ای ارایه می‌کنیم و هیچ باکی هم نداریم که نظرات موافق دولت را به بهترین شکل ممکن منعکس کنیم... ولی ذکر این نکته را ضروری میدانیم که مخالفت ما با دولت به هیچ وجه از نوع مخالفتی جنجال‌گونه اخیر نیست. مخالفتی عملی که یک شبه ایجاد شدند و کل سیاستهای دولت را با مشکل مواجه کردند.»

سلام در این «یادداشت» تاکید کرد: «انتقاد و مخالفت حق هر کسی است، لیکن در مقام عمل باید ثبات و استقرار وجود داشته باشد. و از این نظر افراد مسئولی که هملا به مخالفت با دولت برخاستند و جوو محیط را تخریب کردند، محکوم می‌کنیم.»

«سلام» در مقاله «حاکمیت سرمایه یا تضاد مسئولین»،

نباید از احکام کلی فقهی منحرف شود... آذری تمی در این مقاله می‌گوید که کارهای بزرگ و کوچک اقتصادی باید به بخش خصوصی واگذار شود از جمله بانکها (بجز بانک مرکزی)، مخابرات، پست... او اضافه می‌کند که اشکال قانون اساسی هم در مورد مالکیتها قابل حل است.»

روزنامه‌های وابسته به حکومت مقالات منضلی را در تایید و توجیه سخنان خامنه‌ای و «نهی از منکر» درج می‌کند و جوانب مختلف «تهاجم فرهنگی دشمن» را توضیح می‌دهند. آنچه در این مقالات بچشم می‌خورد نقد سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد و پیامدهای ناشی از سیاست بازسازی رنسنجانی، از موضع ارتجاعی است.

در همین حال تشکیل دستجات «نهی از منکر»، یورش به زنان بی‌حجاب و دستگیری‌ها ادامه دارد. نوشته بولتن حزب ملت ایران مامورین صدها تن را در میدان‌های هفت حوض و رسالت، نامجو، محسنی، آرژانتین، ونک و ولوار و انقلاب بازداشت و روانه زندان‌ها ساخته‌اند.

## دفتر چه‌های بسیج اقتصادی از اعتبار ساقط شد

مسعود روفنی زنجانی رئیس سازمان برنامه و بودجه و سخنگوی شورای اقتصاد، روز یکشنبه ۱۸ مرداد در گفتگویی با خبرنگاران، آغاز مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی را اعلام کرد. همزمان با آن دفترچه‌های بسیج اقتصادی از روز ۱۸ مرداد در سراسر کشور از درجه اعتبار ساقطی ارزش اعلام شد.

به گفته زنجانی مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی شامل دو بخش می‌باشد. بخش اول اختصاص به تولید و عرضه کالا با ارز رقابتی (۵۰۰ ریالی) دارد و در بخش دوم، تولید و عرضه کالا با سه نوع ارز دولتی، رقابتی و شناور شامل خواهد شد. وی گفت سیاست تعدیل اقتصادی به صورت تدریجی به مورد اجرا در خواهد آمد. مرحله اول آن که از ۳ سال پیش آغاز شد شامل سالم سازی مالی و تخصیص ارز رقابتی، دولتی و شناور به واحدها برای تولید و افزایش ظرفیتها بود. در این راستا نقطه‌واحدهایی که با ارز دولتی کالا تولید می‌کردند مشمول نظام قیمت گذاری و توزیع کالا بودند. زنجانی گفت بخش اول از مرحله دوم سیاست تعدیل اقتصادی که اجرای آن آغاز شده است، تولید با ارز رقابتی یا ۵۰۰ ریالی را شامل می‌شود. از این پس قیمت فروش کالاهایی که با ارز ۵۰۰ ریالی تولید می‌شوند توسط سازمان حمایت از مصرف کننده تعیین و به وزارتخانه

مخالفت با دولت را فقط در «مقام عقیده» مجاز می‌شناسد و می‌نویسد: «در مقام عمل باید سیاست رسمی و شناخته شده تنها در مقام عقیده است و نه عمل». «سلام» تضاد در سیاستهای اجرایی را که بر اثر رویدادهای اخیر بوجود آمده، «بزرگترین منکرات» که «آثار زیان بار آن در جامعه، حتی از حاکمیت سرمایه هم بیشتر است» معرفی میکند و همه

## در حاشیه رویدادها

### فعالیت جامعه اسلامی ناصحین

تعدادی از آخوندهای قم راسا وارد عمل شده و جامعه اسلامی ناصحین را برای پیشبرد «امر به معروف و نهی از منکر» تشکیل داده‌اند. آنها برای این مقصود عده‌ای از جوانان را جلب کرده و در گروه‌هایی در مساجد و محلات سازماندهی نموده‌اند. این جوانان بعد از توجیهات توسط آخوندها در دستجات ده نفره یا بیشتر متشکل گردیده و در محل کار و زندگی‌شان به نهی از منکر می‌پردازند.

در راس جامعه اسلامی ناصحین، شورایی مرکب از رئیس دادگستری، دادستان، فرمانده نیروهای انتظامی، یک روحانی، نمایندگان قم در مجلس شورای اسلامی و مسئول عقیدتی سیاسی نیروهای انتظامی قرار دارد. این شورا کار برنامه‌ریزی و هدایت گروه‌ها را عهده‌دار است. نیروهای این جامعه هر یک دارای

کارت شناسایی هستند. این جامعه نوشته‌هایی حاوی «رهمنودها» و «مشاره‌های اسلامی» در سطح شهر منتشر ساخته و از همگان دعوت نموده است که شئون اسلامی را رعایت نمایند. اعضای جامعه کسانی را که در تذکرات مکرر آن‌ها توجه نمیکنند به نیروهای انتظامی معرفی می‌کنند. در همین حال جامعه ناصحین مبارزه با تولید و ورود لوازم و لباس‌های غیر اسلامی را در برنامه خود قرار داده است.

تاکنون روحانیون به مسئولین دولتی فشار می‌آورند که برای حفظ «شئون اسلامی» وارد عمل شوند و افراد خاصی را مجازات نمایند. اولین بار است که عده‌ای از آنها مستقیماً به تشکیل ارگانی دست یازیده و از طریق گروه‌های متشکل به «نهی از منکر» می‌پردازند.

### مشاجره بر سر نمایش فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما»

منازعه بر سر نمایش فیلم «ناصرالدین شاه آکتور سینما» هم چنان ادامه دارد. روزنامه کیهان که مخالفت سرسخت با فیلم و کارگردان آن دارد، ضمن انشاگری در مورد آن، مرتباً خبر می‌دهد که در شهرهای مختلف از جمله رشت، قزوین و تبریز جلوه‌های نمایش فیلم گرفته شده است. کیهان این گزارش‌ها را در «ستون ویژه» چاپ می‌کند. در همین حال مدیر کل نظارت و ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی ضمن تکذیب خبرهای کیهان، اعلام داشته است که فیلم «ناصرالدین شاه» در شهرستانها بطور طبیعی و معمول روی اکران آمده است و به زودی در تهران نیز طبق جدول زمانبندی شده بر پرده اکران خواهد آمد.

روزنامه سلام در شماره ۱۲

### ائتلاف و منازعه متحجرین

مسئله تهاجم «نهی منکر» و دفاع از ولایت فقیه بخشی از نیروهای سابق جناح تندرو (روزنامه کیهان، سازمان تبلیغات و در راس آن جنتی، بخشی از حزب‌اللهی‌ها) را در کنار رسالتها قرار داد. آنها در حمله به سیاست‌های فرهنگی وزارت ارشاد، صدا و سیما و تکنوکرات‌ها، کنار گذاشتن بسیجی‌ها و تضعیف نقش و موقعیت روحانیت هم صدا شده‌اند. مدتهاست که آنها در روزنامه‌ها و سخنرانی‌هایشان یک ساز می‌زنند. تا آنجا در تقابل با گرایش‌هایی که از مدیریت علمی و آزادی بیان و مطبوعات دفاع می‌کنند در یک صف قرار گرفته‌اند.

ولی در همین حال زمانی که مسئله مناسبات سرمایه‌داری و برنامه اقتصادی مطرح می‌شود، آنها در مقابل هم صف آرایی می‌کنند. جنتی در خطبه نماز جمعه ضمن حمله شدید به سرمایه‌داری، اظهار داشت که: «حاکمیت سرمایه یکی از ریشه‌های منکرات در جامعه است.» در حالیکه آذری تمی تئوریسین جناح رسالت در مقاله

خود با عنوان «سخنی با نمایندگان مردم در مجلس شورای اسلامی» از سرمایه‌داری بی‌بند و بار و لجام گسیخته دفاع کرده و خواستار آن شده است که واحدهای بزرگ و کلیدی، بانک‌ها، پست، سدها، صنایع و هر چه به شکل دولتی اداره می‌شود به بخش خصوصی واگذار شود. او سرمایه‌داران را هم از پرداخت مالیات معاف کرده است.

کیهان هوایی بلافاصله با مواضع آذری تمی برخورد کرده و نوشته است: «با توجه به این که مخاطبان ایشان یعنی نمایندگان این دوره مجلس غالباً همفکران ایشان به نمایندگی انتخاب شده‌اند، این نگرانی را پیش می‌آورد که نکنند آن چه امام در طول سالهای پس از انقلاب رسته‌اند، آتایان در پی پنبه کردنش باشند، بویژه آن که سیاست‌های اقتصادی در پیش گرفته شده توسط دولت نیز در همین راستا است.» روزنامه کیهان نیز این مقاله را درج کرده است.

## جلوهای از فساد توه قضائیه اسلامی

یکی از تجار فرش تهران که از ۶۰۰۰ هزار فرش و فرشهای فروشنده فرش نائین کلاهبرداری کرده و بدنبال شکایت آنان بازداشت شده بود، از زندان آزاد گردید. این شخص چندی پیش در معیت یک گارد مسلح وارد نائین شد و در آنجا بایان ارتباط خود با مسئولین مملکتی اقدام به خرید تقریباً تمامی فرشهای موجود در نائین کرد و در ازای آن چک مدت دار داد. هنگام سر رسید چکها وی با اتکاب به نفوذ سیاسی و قدرت مالی خود از واریز پول خودداری کرد. با آنکه شکایت طلبکاران به بازداشت این تاجر منجر گردید، ولی وی توانست حکم بازداشت را فسخ و بقید ضمانت آزاد شود. روزنامه رسالت این آزادی را ناشی از "نفوذ و حمایت عدهای ناشناس" دانست. این عده ناشناس برای گرفتن حکم آزادی تاجر مزبور، یک قاضی را منقل از خدمت کردند، یک قاضی دیگر را ناگزیر به استعفا ساختند و دو دادیار ماموز رسیدگی به این پرونده را به شعبات دیگر منتقل نمودند. گروهی از بستانکاران نائینی با مشاهده این وضعیت و آگاهی از وجود این همه فساد در دستگاه قضائی کشور، اقدام به برپایی یک اجتماع اعتراضی در برابر ساختمان دادسرای عمومی تهران کردند.

### شاخ نبات

## یک میلیون تومانی

به گزارش روزنامه کیهان، شهرداری منطقه ۶ تهران یک کوچه بن بستان را قریب به یک میلیون تومان فروخت و در سند تنظیمی نوشت: در قبال یکصد گرم نبات مرغوب این زمین به خریداران واگذار شد! خریدار که یکی از ساکنین کوچه است در قبال درخواست شهرداری مبنی بر پرداخت یک میلیون تومان، یک چک بانکی در وجه شهرداری می نویسد و در آن قید می نماید: "بابت خرید... متر مربع کوچه". شهرداری چک را برمی گرداند و به خریدار اعلام می کند که باید عبارت "بابت خرید... متر مربع کوچه" حذف شود و خریدار چک دیگری مطابق دلخواه شهرداری تنظیم می کند و معامله سر می گیرد! روزنامه کیهان نوشته است کلیه اسناد این معامله را در اختیار دارد!

## استرداد هواپیماهای مسافری کویت

۶ هواپیمای مسافری کویت که در جریان جنگ خلیج فارس از سوی رژیم عراق به ایران منتقل شده بود سرانجام به دولت کویت باز پس داده شد. استرداد این هواپیماها در پی یک کشاکش طولانی میان دولتین ایران و کویت مقدور گردید. دولت ایران در بدو امر وجود این هواپیماها را انکار میکرد، اما پس از اینکه دولت کویت توانست وجود آنها را در ایران ثابت کند، رژیم جمهوری اسلامی برای استرداد آن ۸۷ میلیون دلار هزینه نگهداری مطالبه کرد. دولت کویت این رقم را نپذیرفت و مذاکره بر سر دستیابی به توافق در این زمینه ربه پس از استرداد موکول کرد. دولت ایران سرانجام با این درخواست کویت نیز موافقت کرد و هواپیماها در فرودگاه، مشهد تحویل مقامات کویتی گردید.

## از میان روییدادها

## درگیری سپاه پاسداران در سودان

خبرگزاری آسوشیپرس گزارش داد که ۲۰۰ تن از پاسداران ایرانی مستقر در سودان به قتل رسیدند. قتل این عده در جریان جنگهای شدید اخیر میان نیروهای دولتی و استقلال طلبان جنوب سودان رخ داد. خبرگزاری آسوشیپرس این خبر را به نقل از یک گروه مسیونری ایتالیائی منتشر کرده است. وزارت امور خارجه این گزارش را بی اساس دانست و آن را تکذیب کرد. حضور واحدهائی از سپاه پاسداران در سودان و همکاری

## صدور حکم به شیوه اسلامی

مقتدایی، برای صدور حکم در مورد یک پرونده قتل به استفتاء از آیت الله گلپایگانی مؤسسل شد! در جلسه ۱۳ مرداد هیئت عمومی دیوانعالی کشور، پرونده ای که دادگاه کیفری در مورد متهم شماره یک آن حکم بررسی قرار گرفت. مطابق این پرونده یک تبعه افغانی دختر بچه ۱۳ ساله ای را بر روی راپس از ۲۴ ساعت آزاد می کند. والدین این دختر بخاطر هتک حیثیت، تصمیم به قتل متجاوز میگرد. برادر، پدر و شخص دیگری در اجرای این تصمیم، اشتباها شخص دیگری را بجای فرد افغانی به قتل

## یک کلاهبرداری بزرگ دیگر

رئیس اتحادیه آژانسهای تاکسی، ته... تهران به اتهام ۸۰۰ میلیون ریال اختلاس دستگیر شدند. به گزارش روابط عمومی دادسرای عمومی تهران، چندی پیش رئیس اتحادیه آژانسهای تاکسی تهران با مراجعه به شرکت سایبا در خواست انعقاد قرارداد خرید ۳۰۰ دستگاه اتوموبیل رنو برای اعضای اتحادیه خود نمود، سایبا با انعقاد قرارداد صد دستگاه موافقت نمود و در قرار داد ذکر شد در قبال به رهن گذاردن اتوموبیل ها، بانک مبلغ ده میلیون ریال به هر نفر وام دهد. رئیس این اتحادیه با تئانی رئیس بانک ملی

## آیت الله زنجانی در گذشت

آیت الله ابوالفضل موسوی زنجانی یکی از روحانیون سرشناس و سالخورده تهران درگذشت. آیت الله زنجانی از معدود روحانیونی بود که تاطعانه در نهضت ملی کردن نفت و دولت دکتر مصدق تا به آخر پشیمانی کرد. وی در مخالفت با دیکتاتوری شاه سابق مبارزه می کرد. بدنبال استقرار رژیم جمهوری اسلامی، آیت الله زنجانی حاضر به همراهی با این رژیم نشد و به اهداف آزادیخواهانه اش پایبند ماند.

در مراسمی که به مناسبت درگذشت آیت الله زنجانی در تهران برپا شد گروه کثیری از مردم و بسیاری از شخصیت های سیاسی مخالف رژیم حضور داشتند.

## در گذشت آیت الله خوئی

آیت الله خوئی بدنبال یک بیماری ممتد و عمل جراحی ناموفق درگذشت. آیت الله خوئی ذی نودترین مرجع تقلید شیعیان بود و از میان مراجع تقلید در قید حیات، از بیشترین تعداد مقلدین برخوردار بود. وی اخیراً تحت فشار رژیم عراق و داشت و ناگزیر به ترک نجف و اقامت در کوفه شده بود. آیت الله خوئی از جمله مراجعی بود که به روال کهن روحانیت با قدرت های سیاسی مقابله نمی کرد. از همین رو وی رابطه حسنه ای با دربار پهلوی داشت. این امر از جمله دلایل تیرگی مناسبات وی با خمینی بود. رهبران جمهوری اسلامی در مواجهه با خوئی روش دوگانه ای داشت. از یکسو وی را بخاطر عدم حمایت از رژیم مورد نكوش قرار می دادند و از سوئی دیگر بخاطر موقعیت و مقام برجسته مذهبی اش از او در مراسم بودند.

## جنجال بر سر نام کرمانشاهان

تصحیح نام کرمانشاهان توسط هیات دولت و حذف عنوان باختران از استان کرمانشاهان و شهر کرمانشاه مستمسک بروز تنش تازه ای در میان مقامات محلی و حکومتی گردیده است. عده ای از مقامات محلی و نقه ای کرمانشاه با این تصمیم دولت به مخالفت پرداختند و اجرای آن را منوط به تصویب مجلس نمودند. مخالفین که از حمایت قشریون رژیم برخوردارند این تغییر نام را اهانت به مقدسات قلمداد کردند. آنها در مراسم نماز جمعه کرمانشاه اعلام داشتند که در مراجعه به خامنه ای، وی کاربرد هر دو نام را مجاز دانست. استاندار کرمانشاهان نیز از تمکین به بخشنامه هیات دولت سر باز زد و حاضر به ابلاغ آن نگردیده است. ناتوانی هیات دولت در اجرای تصمیماتش در این زمینه نرعی و بویژه حمایت خامنه ای از مخالفین، هشدار معنی داری به رفسنجانی به حساب می آید.

## خوئینی ها: جریاناتی باعث استعفای کروبی شدند

بدنبال استعفای مهدی کروبی از سرپرستی بنیاد شهید که پس از کش و قوسهای فراوان مورد موافقت خامنه ای قرار گرفت. روز ۱۳ مرداد ماه مراسم تودیه ای برای او برپا شد. در این مراسم گروهی از روحانیون، وزرا و مقامات مملکتی از جمله گیلانی، صانعی، خلخالی، خوئینی ها، توسلی، دکتر معین وزیر فرهنگ، فرضی وزیر پرست و تلگراف، نوربخش وزیر اقتصاد، فخرالدین حجازی، اصفزاده و هم چنین حجت الاسلام رحیمیان سرپرست جدید بنیاد شهید شرکت کردند. کروبی سخنرانی مبسوط خویش را به توضیح عملکرد بنیاد شهید از آغاز تشکیل تاکنون اختصاص داد. در این مراسم گروهی از شرکت کنندگان نیز سخنرانی کردند. یکی از سخنرانان اصلی مراسم فوق، موسوی خوئینی ها بود.

## جریمه های میلیونی برای مشمولین قایب

مطالباتی اعلام کردند که مشمولان خدمت وظیفه قایب در ازاء پرداخت جریمه از خدمت دوره ضرورت در زمان صلح معاف می گردند. مهدی چمران معاون فرهنگی و تبلیغات جنگ ستاد کل نیروهای صلح ضمن اعلام این خبر، پیرامون علل اتخاذ این تصمیم گفت: افرادی که قیبت کرده اند و خدمت سربازی را در دوره معینی انجام ندادند، اکنون "قادر به خدمت در دیگر ارگان نظام" نیستند و "نیروهای رزمنده و ایثارگر هم راضی نیستند که این تشر از جامعه کنار بمانند". اما نگاهی به میزان جریمه های تعیین شده نشان می دهد که علل این تصمیم به قیارت اینهاست.

مباضی که برای جریمه در نظر گرفته شده فوق العاده کلا و برای بسیاری غیر قابل پرداخت است. برای دارندگان مدرک فوق تخصصی پزشکی ۲۵ میلیون ریال، پزشکان و دندانپزشکان متخصص ۲۲ میلیون ریال، مهندسیین از ۱۵ تا ۹ میلیون ریال، فوق دیپلمه ۶ میلیون ریال، دیپلمه ۵ میلیون ریال، و مشمولان قایب فاقد دیپلم ۳ میلیون و ۵۰۰ هزار ریال جریمه در نظر گرفته شده است. بر اساس این تصمیم، مشمولان قایبی که در خارج از کشور به سر می برند و معافیت های موقت سه ساله و دو ساله دریافت کرده اند نیز باید میزان وثیقه هایی را که سپرده اند با مبالغ فوق تطبیق دهند.

## فرب هم سر ناسازگاری دارد

ادامه از صفحه ۶

بده و چه چه می گفت، چیر دندان گیری نصیب او نکرد و در نتیجه، حساب های وی برای جلب سرمایه و اعتبارهای خارجی تا حدی زیادی پا در هوا ماند. در صورتیکه اگر فرب در این زمینه رفسنجانی را قدری یاری می داد، چه بسا او تا حدی در پیشبرد برنامه های جامعه موفق می شد و با تکیه بر دستاوردهای سیاستجایش در مقابل هجوم گرایشهای ارتجاعی در حکومت اسلامی توان مقابله پیدا می کرد. اما در این زمینه بر سر رفسنجانی نیز همان بلا آمد که بر سر آنها تیکه در محاسباتشان گوشه چشمی هم به "لطف فرب" دوخته بودند، آمد. گویا، رفسنجانی از سر نوشت آن هادر س نگرفته بود.

گردد که می گیرد - نمی تواند آنها را به تغییر رفتار و افزایش فشار، حداقل از نوعی که در حمایت از مجاهدین خلق دیدیم، سوق ندهد. اما در اینجا یک نکته را هم نباید ناگفته گذاشت: در آنچه که امروز بر سر رفسنجانی "میانه روی" آمده و می آید، فربها نیز سهمیم اند. فرب بر خلاف "کف زندان" برای رفسنجانی و استقبال بظاهر گرمی که از برنامه های وی بعمل می آورد، در عمل دست یاری به او نداد. رفسنجانی در برنامه ۵ ساله خود روی جذب ۲۷ میلیارد دلار اعتبار خارجی حساب باز کرده بود. اما در طول سه سالی که از آغاز اجرای برنامه او میگذرد در حالیکه همزمان فرب در باره "میانه روی" رفسنجانی

یادداشت اقتصادی - اجتماعی

ناهنجاریهای اخلاقی، مولود نابسامانیهای اقتصادی

بهر روز خلیق

موج جدیدی که با سخنرانی خامنه‌ای در کشور راه افتاده است، مسئله ارزشها و اخلاقیات اجتماعی را نیز به موضوع روز تبدیل کرده است. آنچه مسلم است ناهنجاریهای اخلاقی و فساد اجتماعی که تسبیح ناشی از وضع نابسامان اقتصادی است، از انقلاب بهمن تاکنون آتچنان رشد یافته است که به مسئله جدی جامعه تبدیل شده است.

رژیم اسلامی اعتقاد دارد که انقلاب بهمن، انقلاب فرهنگی بود که در آن مردم علیه ارزشها و اخلاقیاتی که رژیم شاه بر جامعه مسلط کرده بود، شوریدند و آنها را نفی نمودند. سران حکومت از ابتدا وعده برپایی جامعه مبتنی بر ارزشهای متعالی اخلاقی را به مردم نپدید میدادند.

واقعیت این است که انقلاب بهمن در مردم روحیات، ارزشها و اخلاقیات جدیدی را شکل داد: روحیه تعاون و همکاری، فداکاری و از خود گذشتگی، گذشت و بخشش، سازندگی و ایجادگری (گرچه انقلاب زمینه را هم برای افعال قهر و خشونت و حذف بخشی از نیروهای اجتماعی از صحنه سیاسی فراهم آورد).

در انقلاب رهنمایان فرمیخته میکوشید که جنبه تخریب و ویرانگری آن را مهار و محدود سازند و از نمان توان رها شده در جریان انقلاب، برای سازندگی و آفرینش جامعه جدید بهره گیرند. اما رژیم ولایت فقیه با این نیرو ها چه کرد؟ و آن ارزشها و بچه سرنوشتی دچار شد؟ رژیم این نیروها را نه در واحدهای

\* فرهنگ کسب درآمد از دسترنج جای خود را به فرهنگ درآمد زیاد و زحمت کم داده و "کار" ضد ارزش تلقی میشود.

تولیدی و مزارع (بجز مورد جهاد سازندگی در روستاها)، نه در فرهنگ و هنر، بلکه در کمیته‌های گروه‌های چماق بدست، دسته‌های موتور سوار، گشت‌های خیابانی، شکنجه‌گران و زندانبانان، سپاه پاسداران و دسته‌های بسیج سازماندهی کرد و بخشی از آنها را در شکار و سرکوب دگراندیشان و در تحمیل حجاب اسلامی و نفی از منکر بکار گرفت و بخش دیگر را راهی جبهه و میدانهای مین کرد تا راه‌کریلار باز کنند.

نگاهی به جامعه، سرنوشت تراژیک آن ارزشها و اخلاقیات را بخوبی نشان میدهد: رشد بی سابقه فرهنگ چپاول و پول پرستی، کاذب و انگلی، رواج شگردها و کلک‌های معامله‌گری، افزایش شدید تقلب، دورویی و نیرنگ، چاپلوسی و منفعت‌طلبی، افزایش بی‌سابقه فحشاء، اعتیاد قاچاق مواد مخدر و کلا، رشد شدید روحیه خشونت و برخورد عصبی در جامعه، افزایش متناثر

شور و تبهکار، بالا رفتن میزان خودکشی، دزدی، قتل، امراض روانی، روحیه انسدگی و خوددگی، در اینجا منظور مطلق کردن این ناهنجاریها و ارائه سیمای تمام تیره از جامعه نیست. طبعا این ناهنجاریها تمام جوانب جامعه و همه افراد در بر نمی‌گیرد. جامعه ما از فرهنگ و ارزشهای قنی برخوردار است. ولی آنچه واقعیت دارد انت چشمگیر ارزشهای اخلاقی و انسانی در طی دهه ۶۰ و ۷۰ رشدی سابقه ناهنجاریهای اجتماعی است که در صورت تداوم میتواند جامعه را به تباهی سوق دهد.

بخشی از ناهنجاریها نتیجه وضع نابسامان اقتصادی است.

\* \* \*

اسلامی ندوشن در کتاب

"سخن‌ها را بشنویم" تصویری گویا از مسئله اخلاق و پول ارائه داده: "هرگز در تاریخ ایران دیده نشده است که پول آن همه دایر مدار، یک تاز و گره گشا در زندگی مردم شده باشد. دری نیست که با دست آن به روی شما باز نشود، و هر جا که پای جان، عصب، ناموس و شرف در کار است بدانید که تنها پول میتواند نجات دهنده گردد، از آن بگذر، تا زبقیه چیزها بگذری" و اضافه میکند که: "از طریق اکسیر پول میتوانی گناه را تبدیل به ثواب نمایی، دشمنی را تبدیل به دوستی، از محارب به محب انتقال یابی. میوه فروشی سرکوجه که روزی شما را "طاقوتی" میخواند و چپ چپ به شما نگاه میکرد، منتظر بود که روزی بیاید و خانه شما را صادره کند، اکنون که خریدهای خوب از او می‌کنید، بلندترین سلام‌ها را تاثر شما میکند و کسی را محترم‌تر از شما نمی‌شناسد. خوب وقتی پول این همه معجزه‌گر شد، این همه کار از دستش برآمد، طبیعتا انسان زیرک خود را بهر آب و آتشی میزند تا آتاز بدست آورد، بخصوص اینکه میدان در جلوش باشد".

پول پرستی در جامعه ما آتچنان رشد یافته است که نه تنها "قارتگران" و "نوکیسگان، بلکه قشرهای وسیعی از جامعه را به کار بست شیوه‌های ضد اخلاقی آلوده است. کاسب، مغازه‌دار و نروشنده به نکر کم فروشی، گرانفروشی و رد کردن اجناس کوبنی به بازار است. صاحب داروخانه شیر خشک را به مادران نمی‌فروشد ولی با قیمت بالا در اختیار دلایا میگذارد و یا اینکه داروها را از دسترس عموم دور کرده و به دستفروشها میفروشد. نفت نروشن نفت کوبنی را به قیمت چند برابر در بازار آزاد فروخته و مردم کوبین بدست در سرهای زمستانی جواب رد میدهد. قصاب گوشت استخوانی و مقدار زیادی چربی تحویل مشتری میدهد و گوشت خوب را به چلوکبابی میدهد. بقال شیر را قایم کرده و به مردمی که بچه شیر خوار و یا مریض دارند نمی‌دهد و به مشتریان پولدار با قیمت بیشتر میفروشد. کارمند شرکت و ادارات برای راه اندازی کار مردم رشوه می‌گیرد. کم فروشی،

\* از سال ۵۷ باینسو از میزان تولیدات کشور و نیروی شاقول در این بخش مدام کاسته شده و بر عکس بر حجم بخش خدمات و بازرگانی افزوده شده است.

احتکار، گرانفروشی، رشوه‌خواهی کلاهبرداری... کم‌کم مفهوم زشت خود را از دست داده و به پدیده فراگیر و عمومی بدل میشوند. اعتماد و اطمینان از بازار معاملات اقتصادی و ادارات نیز رخت بر بسته است و به جای آن "سواطین" "بدگمانی" "بستن بار خود" نشسته است. خریدار به فروشنده اعتماد ندارد و فروشنده به خریدار. ارباب رجوع به کارمند بی اعتماد است و میگوید که با رشوه میتوان بسیاری را سر به راه کرد و کارمند نکر میکند که مگر بالادستی‌ها کم میخورند. این وضع بر مناسبات بین مردم و روابط خانوادگی و دوستانه تاثیر بس ناگواری گذاشته است. امروز بخش کمتری

از افراد جامعه رامیتوان یافت که محور برخوردیهای اجتماعی و حتی خانوادگی را پول قرار ندهد و به پرنسیبهای اخلاق و حرمت مناسبات خانوادگی پای بند بماند. نگاههای مردم به هم سرد شده است و بقول ندوشن: "حققان عاطفی پیداد میکند". هر کسی چنان فرق در مشکلات خود است که هر یک از همنوعان خود را با چشم حریف و رقیب نگاه می‌کند و سود خود را در زیان دیگران می‌بیند. همه اینها حاکی از رشد ناهنجاریهای اخلاقی است که میتواند جامعه را تا پای انفجار یا اضمحلال سوق دهد. اکنون این باور شیطنانی در ذهن بخشی از مردم جا افتاده است که راه راست به مقصد نمی‌رسد و تجربه هر نفر نیز آن را تایید میکند.

فرهنگ یک دستی زنی، برگ‌زدن، دست پیش گرفتن، صحبت‌های درگوشی، بده بستان نامشروع، خر خود را از پل گذراندن، دورویی و نظایر آنها در بین مردم رواج یافته و تقلب گسترش پیدا کرده است. راه انداختن شرکت‌های جعلی و ساختن اجناس تقلبی به یک امر هادی بدل شده است. در همین حال کسب درآمد بهر شکل، بهر عنوان و بهر قیمت به مرض مزمن و مشکل بزرگ اقتصادی جامعه تبدیل شده است. "امروز خر، فردا دو یا چند برابر قیمت بفروش". امروز جامعه ما به میدان مسابقه‌های تبدیل شده است که عنوان این مسابقه سود بی نهایت است. شرکت کنندگان این مسابقه را در همه جا میتوان یافت. از بازار گرفته که منبع و نقطه شروع این مسابقه است تا خیابانها، پاساژها و راهروهای ادارات. از هر قشر و از هر صنفی در این مسابقه حضور دارند، بازاری، تاجر، مغازه‌دار، پزشک، وکیل، کارمند دولت و بخش خصوصی، دانشجو، دانش‌آموز، حکومتگران نیز که این همه

دم از اخلاق می‌زنند مذهب را به پوشش مساعده برای چاپیدن، زر اندوزی و غارت ثروت‌های کشور و دسترنج مردم تبدیل کرده‌اند. راه افتادن این همه بنگاه، موسسه، صندوق، بنیاد، تحت پوشش کارهای فام‌المنفعه و شرکت‌های غیر انتفاعی زیر نام‌های مختلف از جمله نبوت، مهندسی، دکترا، کارمندان، معلمین و دانشجویان مشاغل خود را ترک کرده و یا بخشی از وقت اشتغال خود را صرف به کارهای دلالی، معامله‌گری و مشاغل کاذب می‌کنند. دلالی در همه رشته‌های تجاری برای بسیاری به شکل یک شغل ایده‌آل درآمده است که از طریق آن براحتی میتوان پول پارو کرد: "دلالی ارز"، "دلالی طلا"، "دلالی اتومبیل"، "دلالی فلان کالاها ضروری"، "دلالی محصولات کشاورزی مثل سیب زمینی و برنج".

یکی از همل مهم شیوع فرهنگ چپاول و فارتگری را باید در خصلت تجاری و دلال صنعتی رشد سرمایه‌داری در دهه ۶۰ دید. در این دهه بخش خصوصی اساسا در کارهای غیر تولیدی و انگلی رشد یافته، و سرمایه‌های فوق العاده کلان در آن متمرکز شده است. این بخش نزدیک به نیمی از شاقلین را جذب کرده است. یعنی از سال ۵۷ باینسو از میزان تولیدات کشور و نیروی شاقول در این بخش کاسته شده، در حالیکه

بر میزان بخش خدمات و بازرگانی هم بجهت ارزش افزوده و میزان سرمایه‌گذاری و هم به لحاظ نیروی شاقول افزوده شده است. این افزایش همدا خدمات شهری و بویژه خدمات بازرگانی از نوع دلالی و واسطه‌گری را شامل میشود. رشد حساب تدریجا از شرکت‌های تجاری، دولتی، صندوق‌های قرضه‌الحسنه، بنیادها، مشاغل کاذب تاثیرات جدی بر ترکیب اجتماعی نیروی اشتغال در کشور گذاشته است.

گسترش فعالیت‌های دلالی، واسطه‌گری، احتکار و در کل زر اندوزی بی حد و حساب تدریجا از عامل اقتصادی به عامل فرهنگی در جامعه تبدیل شده است. زیرا که سودهای کلان، پولهای باد آورده، یکشبه ره صد ساله بپمودن‌ها، تنها و تنها از طریق کار بست روش‌های ضد انسانی و

\* برای تغییر وضع ناهنجار در فرهنگ، اخلاق و در مناسبات اجتماعی، باید قبل از هر چیز اقتصاد کشور دگرگون شود.

ضد اخلاق و در اغلب موارد راه‌های غیر قانونی امکان پذیر است. از طریق سرمایه‌گذاری در کارهای تولیدی و بقول مردم از "راه‌های شرافتمندانه" نمیتوان به ثروت‌های آتچنانی دست یافت. بدترین تاثیر این وضعیت در جامعه آنست که فرهنگ زحمت کشیدن و کسب درآمد از دسترنج افراد، جای خود را به "فرهنگ درآمد زیاد و زحمت کم" میدهد یعنی "کار" ضد ارزش تلقی میشود. گاه به کسانی که در روز ۸-۹ ساعت کار مفید انجام میدهند و از درآمد آن زندگی خود را می‌گذرانند، می‌گویند که "فلانی یک چیز کم است، یک پیچش کم است!". این از آن بلاهایی است که اگر در جامعه نهادی شود فاجعه آتترین خواهد بود.

اکنون تفاوت درآمد تحصیل کرده‌ها با دلایا، تاجر و صاحبان مشاغل کاذب نظیر ارز فروشها فاحش است. این امر چه ذهنیتی در جامعه ایجاد خواهد کرد؟ و بر انگیزه تحصیل و کسب تخصص چه تاثیراتی خواهد گذاشت؟ عده قابل توجهی از مدیران، مهندسی، دکترا، کارمندان، معلمین و دانشجویان مشاغل خود را ترک کرده و یا بخشی از وقت اشتغال خود را صرف به کارهای دلالی، معامله‌گری و مشاغل کاذب می‌کنند. دلالی در همه رشته‌های تجاری برای بسیاری به شکل یک شغل ایده‌آل درآمده است که از طریق آن براحتی میتوان پول پارو کرد: "دلالی ارز"، "دلالی طلا"، "دلالی اتومبیل"، "دلالی فلان کالاها ضروری"، "دلالی محصولات کشاورزی مثل سیب زمینی و برنج".

زمانی در جامعه مردم به دلان و واسطه‌گران به چشم مفت خور نگاه می‌کردند که از قبل دسترنج دیگران زندگی میکنند. در حقیقت هم آنها هیچ ارزشی در جامعه تولید نمی‌کنند ولی همانند زالو ارزش‌های موجود در جامعه را می‌کنند و روز بروز فربه‌تر میشوند. ولی اکنون در جامعه وضع به گونه دیگری است. دلایا نه تنها مورد لعن و نفرین نیستند بلکه بخشی از جویندگان کار

روایی "دلال شدن" را در سیستم توزیع و تجارت دارند. دلال قرب‌بعزت والائی پیدا کرده است. حتی آنان که به ثروت کلانی دست یافته‌اند هنوز افسوس می‌خورند که چرا دلال نشدند. بجز ارزش کیهان توجه کنید: "از صاحب فروشگاه می‌پرسم سرفقلی مغازه تان چند است؟ از جواب دادن طفره می‌رود. بعد برای اینکه صحبت را عوض کند و جهت آتزا تغییر بدهد می‌گوید: "به نظر من الان بهترین کار دلالی است. یک شبه میشود پولدار شد. نه مالیات میدهی نه پول آب و برق، فقط برویی و حقه بازی می‌خواهد...". صاحب فروشگاه جوانی است که طرف صحبت ماست. او دانشجوی رشته مهندسی معدن است. درس و دانشگاه را رها ساخته و جذب باصطلاح حرفه و شغل شده است که در آن "نان" و "آب" حتی باندازه تامین و رفاه نوادگان و نتیجه‌هایش هم بسیار زیاد است. این بوتیک‌دار جوان که سرفقلی مغازه‌اش از ۱۰۰ میلیون تومان هم متجاوز است و به قول خودش "۱۲ میلیون تومان" هم در مغازه جنس دارد ناراضی است که چرا دلال نشده است.

دلایا و واسطه‌گرها در همه جای شبکه توزیع رسوخ کرده‌اند. بخشی از آنها تاجر سابق هستند و بخش دیگر جزو "نوکیسها" و "یک شبه میلیاردر شده‌ها". برخی از آنها بقولن از بند "پ" استفاده‌های بسیاری کرده‌اند. این "بند" که از دید طنز پردازان، بند "پارتی" و "پول" است برای بسیاری از نوکیسه‌ها در واقع پلکان ترقی است.

تشدید شکاف طبقاتی در جامعه در رشد ناهنجاریهای اخلاقی تاثیر بزرگی گذاشته است. موثقی که فاصله بین فقر و ثروت، بین رفاه و نداری، بین زندگی تجملی و زندگی در فقر و فاقه این چنین شدید است، زمانی که آن تاجر و دلال با یک گفتگوی تلفنی یک میلیون تومان کاسبی میکند و آن کسی که پس از یک ماه آرزو کار و تلاش دسترنج‌ناچیزی بدست می‌آورد که در عرض یک هفته خرج تهیه و خرید ماحتاج زندگی میشود، فرهنگ سالم اقتصادی و موازین اخلاقی و انسانی جای تنگی برای خود پیدا میکند و موازین غیر اخلاقی به پدیده فراگیر و عمومی بدل میشود. حرف‌های مردم در این زمینه گویاست:

"... شما خیال می‌کنی که چرا مردم اینقدر پولکی شدن؟ خب معلومه دیگه. وقتی مردم می‌بینند که خودشان بعد از سالها پشت میز مدرسه نشستن و درس خواندن و بیست سی سال این درو آن در زن و روز و شب فعالیت کردن و تمام ساعات هصر و شب را به اضافه‌کاری گذراندن، تازه تادر نیستند زندگی هادی و معمولی خودشان را اداره کنند و در عوض یک جوان بیست و چهار ساله دلال ارز ویا دلال هر چیز دیگر که همین چند سال پیش خود را شناخته و وارد گود شده در عرض یکسال خانه چند میلیونی می‌خرد و بعد هم با نامزدش به سفر خارج از کشور می‌رود و میلیون‌ها ریال پول کشور را در آنجا صرف خوشگذرانی می‌کند، دیگر نمی‌توانند به چیز دیگری غیر از

پول ببندیشند" گفتگوی خبرنگار کیهان با مردم).

در حال حاضر در جامعه و در بین بسیاری خانواده‌ها افرادی مورد احترام و جزو چهره‌های موفق جامعه تلقی میشوند که در طول سالهای اخیر به چپاول ثروت پرداخته‌اند. اینگونه افراد با تکیه به ثروت خود در همه مسائل موفق هستند. در جامعه مورد احترام دیگرانند، در فامیل همه شیطله آنها را میخورند، در ادارات به سرعت کار آنها راه می‌افتد. در محل بعنوان معتمد مطرح هستند و خلاصه الگوی یک انسان موفق و سعادتمند بحساب می‌آیند.

ترکیب جمعیتی کشور ما جوان است. بر اساس سرشماری سال ۶۵ حدود ۴۵/۵ درصد جمعیت کشور را افراد زیر ۱۵ سال تشکیل میدهند. جوانان معمولا برای پی‌ریزی آینده‌شان الگوی خود را از میان کسانی انتخاب می‌کنند که جزو افراد موفق جامعه هستند اکنون سبیل و الگوی بسیاری از نوجوانان و جوانان نیز تغییر کرده است. به سرگذشت زیر توجه کنید:

"دبیرستان را در همان سالهای اول و دوم رها کرد و یکی دو سال کارش این بود که صبح ساعت ده یازده از خانه بیرون میرفت و تا پاسی از شب گذشته با دوستانش مشغول بود. بعد با اصرار زیاد مقداری پول از پدر و مادر و اقوام نزدیک قرض گرفت و کسی نهمید که چطور از بازار سر در آورد و با راهنمایی بعضی از دوستانش به کار دلالی و واسطه‌گری ارز، سکه و کلاهای مختلف پرداخت. ابتدا با جمعی از دوستانش با هم کار میکردند اما رفته رفته که با چم و خم کار آشنا شد از آنها جدا شد و مستقلا شروع به کار کرد. چیزی نگذشت که خودش را گرفت. در بازار آزاد وقوع چند جریان حاد اقتصادی به او مجال داد که با استفاده از شم خاص تجاری خود و البته بدون پای بندی به هیچ قانون و عرفی و حتی معیارهای انسانی، بار خود را به بندد. او به یمن اوضاع نابسامان اقتصادی و بی درو پیکر بودن آن و با تکیه بر شم اقتصادی خود اکنون تراز دارد و از انواع امکانات مختلف، اتومبیل آخرین مدل، آپارتمان چند طبقه در شمال

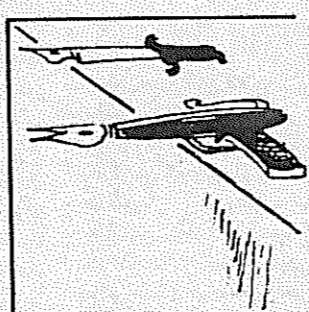
\* امت چشمگیر ارزش‌های اخلاقی و انسانی در صورت تداوم میتواند جامعه را به تباهی سوق دهد.

شهر... برخوردار است. هر پدر و مادری که میخواهد فرزندش را نصحت کند میگوید: "منو چهر خان" یاد بگیر. هر ضه داشت، الان ببین به کجارسیده است. آنچه امروز بعنوان الگوی موفق در جامعه برای نیروی عظیم نوجوانان و جوانان ارائه میشود همانا نمونه‌های "منو چهر خان" است.

\* \* \* برای تغییر این وضع ناهنجار در فرهنگ، اخلاق و در مناسبات اجتماعی، باید قبل از هر چیز اقتصاد کشور را دگرگون کرد و رشد سرمایه‌داری تجاری و دلالی را مهار نمود و با اتخاذ تدابیر اقتصادی، حقوقی و سیاسی موانع تولید را برداشت و کار مولد را در جامعه توسعه داد. گر چه در سه سال اخیر بر میزان تولیدات افزوده شده است و ولی بخش خصوصی هم چنان از سرمایه گذاری در تولید امتناع می‌ورزد و هم چنان به فارت و چپاولگری مشغول است.

### توطئه گری 'کیهان هوایی' علیه فرهنگ فیر

بهراد کرمی



همان نقش و وظایفی که کیهان چاپ تهران ایفا میکند، در حال و هوای خارج از کشور دقتاً بر عمده مفته نامه 'کیهان هوایی' است. درست به موازات کیهان چاپ تهران که تقریباً از یکسال پیش بر ضد هر کس که ولو اندکی از رعایت حق دگر اندیشان سخن گفته چماق تکبیر را بلند کرده است، کیهان هوایی نیز در این کارزار مستبده و استبداد آفرین از هیچ تشبیهی بازمانده است. تعمت و افتراء، تحدید و شانتاژ، ولجن مالی و ترور شخصیت هر جریان و فردی که مقایر گردانندگان کیهان هوایی مینویسند، پایه های سیاستی است که بر این نشریه حاکم است. و اکنون که با ماجرا آفرینی سیدعلی خامنه ای، کشور را موجی از تاجم و شبخون ارتجاعی به فرهنگ و تمدن، خرد و علم، و آزادی و دموکراسی فراگرفته است، دست اندرکاران کیهان تهران و کیهان هوایی از خوشحالی در پوست نمی گنجند و بیش از پیش در کوره اختناق فکری و فرهنگی میدمند. یک نگاه گذرا فقط به شماره ۱۴ مرداد ماه کیهان هوایی نشان میدهد که گردانندگان این نشریه در فتنه انگیزی علیه جامعه فرهنگی و فرهنگ دوست کشور به هر ترفندی دست میزنند.

در مقاله 'نگاهی به واکنشهای ابران شده در پیرامون استغناء حجت الاسلام خاتمی' که در واقع مقاله اصلی همین شماره است، نویسنده با سبای فریبنده یک نقاد 'بیطرف' و باصلاح واقع بین، نقشه توطئه گرانه ای را در چند جهت پیش میبرد.

اول آنکه، با هشدار فیر مستقیم به وزیر جدید ارشاد، بطور ضمنی او را تهدید می کند که مبادا به شیوه وزیر پیشین عمل کند و مبادا در وزارت ارشاد به کسانی مسئولیت بدهد که بزعم کیهان هوایی نسبت به 'فرهنگ اسلامی' از 'حساسیت' کافی برخوردار نیستند!

دوم آنکه، نباید به برکناری خاتمی اکتفا کرد و قانع بود، بلکه باید 'عدم حساسیت های مشاوران و بعضا معاونان نشان (منظور مسئولان رده بالای وزارت ارشاد است) نسبت به جریانات وابسته به بیگانه' را هم در نظر داشت! روشن است که معنی عملی چنین نظر داشتی از سوی گردانندگان کیهان هوایی، در بهترین حالت جز برکناری باصلاح 'نامطلوب' آنها و اخراجشان از کار چیز دیگری نیست. و سوم آنکه، باید هر چه سریع سرومت مراکز و بنیادهای فرهنگی که در زمان وزارت آقای خاتمی امکان حداقل فعالیت قانونی را یافتند رفت، و لابد هر کس را که بنوشته این نشریه مروج 'فرهنگ وابستگی' و 'خدمتگزار' از خود بیگانگی فرهنگی است با چماق نهی از منکر بر سر جایش نشانند.

و بالاخره در صفحه ۲۸ همین شماره مفته نامه کیهان هوایی، در ستون دست انداز، یکی از محققان میهنیان، آقای سعیدی سیرجانی، به سخیف ترین و موهن ترین شکل بعنوان 'گدا' معرفی میشود! این در حالیست که کمتر دست اندر کار امور انتشاراتی و فرهنگی است که نداند در نتیجه عملکرد دگر و ههای فشار، این محقق بخاطر توفیق کتابهای زیر چاپش، با زبان هنگفتی مواجه شد و لابد کمکهای احتمالی جامعه فرهنگی کشور به یکی از افراد زحمتکش این جامعه است که گردانندگان کیهان هوایی را این چنین به خشم آورده است. با آنکه برای من بسیار دشوار است

که نوشته سخیف کیهان هوایی در رابطه با آقای سیرجانی را تکرار کنم، اما برای آگاهی خوانندگان عزیز کار از میزان فرومایگی اخلاقی یک مشت متعصب، مجبورم لاقط قسمت شروع مطلبی که 'دست انداز' نویسنده است را در اینجا نقل کنم. 'سعیدی سیرجانی را پرسیدند: با این همه مال و منال که به صورت کارخانه و فیره انباشته ای و آنچه مارک و دلار که در بانک 'اشپارکاسه' آلمان اندوخته ای، چرا باز هم در هر فرصتی که به محالک بنگه دنیا و بلاد اروپا می روی، دست گدایی به سوی اجانب دراز می کنی؟...'

چنین است که از گفتن و تکرار هزاران بار این نکته که بدترین و خطرناکترین چماق بدستان همانا آنهایی هستند که قلم را در خدمت چماق قرار داده اند، هرگز نباید باز ایستاد. آن چند جوان نادان و قلچماق حزب الهی که تحریک میشوند تا در معابر مرده بکشند، در چهارراه ها و میادین به حیثیت زنان تف بکنند، و به این یا آن مرکز فرهنگی هجوم برده و باورمندان به خرد انسانی و فرهنگ و آزاد اندیشی را زیر چماق بگیرند، نقطه ترحم شخص را بر میانگیزانند و تنها خشم زود گذر اما کسانیکه تلم بدست گرفته اند و همه فکر و هوش خود را بکار انداخته اند تا آزادی و مدنیت و هر انسان فیر خودی را در دام توطئه گرفتار کنند و گروهی جوان جاهل را علیه این طمعها کیش دهند، سزاوار بدترین نفرت ها هستند. حزب الهی واقعی، اینجا هستند و چماق داران واقعی نیز همین هاند. گو اینکه هرگز چماقی هم در دست نگرفته باشند، اینجا هستند که با هر حرکت قلم بر روی کاغذ، چماقها را در خیابان ها به حرکت در میاورند. و اینجا از اینرو در فکر چماق هستند که یاری مبارزه فکری با مخالفان را در خود نمی بینند و از آنرو از قلم چماق میسازند که در برابر توانمندی قلم بدستان فیر خودی، خود را زبون احساس میکنند. و گر نه دلیلی نداشت که شیوه متمدانه مبارزه فکری و قلمی را انتخاب نکنند و جدل راه جدالی که ناگزیر به چماق و گلوله راه میبرد ترجیح ندهند.

مقایسه بین دو رژیم - اگر بدور از فرضورزی صورت گیرد - امری است طبیعی. برای کسانی که نمی خواهند بین امروز و گذشته اسیر بمانند و نگاه به آینده دارند، چنین مقایسه ای تنها نشانگر محکومیت حکومت اسلامی است و نه حقانیت رژیم شاهنشاهی! در محکومیت رژیم کنونی همین بس که جلادان ۳۰ تیرها، ۲۸ مردادها و ۱۷ شهریورها، امروز دوباره بازار گرمی می کنند. اما جدای از این مقایسه، تعمقی هر چند گذرا در استدلالات فوق که تقریباً در همه گروه های سلطنت طلب رایج است، نشانگر نحوه نگرشی به شدت تحقیر آمیز نسبت به مردم است، که علیرغم همه ادعاهای مردم سالاری و دموکراسی دوستی

### خوانندگان گرامی!

می گیرند،

چهارمین شماره نشریه کار است که این صفحه بروی شما کشوده می شود. هدف ما اینست که در این صفحه، آندسته از مقالاتی بیاید که: با حوادث سیاسی روز ارتباط بر بیکتری روندهای همده سیاسی در کشور تامل دارند، از کیفیت مناسب برای درج برخوردار هستند. و در حجم کم و محدود عرضه می شوند.

مورد استقبال شما خوانندگان عزیز قرار بگیرد و این طقمه از میان علاتمندان، نویسندگان خود را بیاید.

### چرا 'او' نیست؟

ف. تابان

امروزین شاه پرستان، جزئی از فکر و فرهنگ آنان به شمار میرود. در منطق سلطنت طلبان 'اصیل' به ویژه گروه های افراطی آنان، مردم دیوانگان و جاهلانی هستند که بی هیچ دلیلی گول شیطان را خورده اند، علیه خوشبختی خود و نرشته نهبان این خوشبختی عصیان کردند و با خوردن میوه ممنوع خود را از نعمت زیستن در بهشت شاهنشاهی محروم کردند. این همان گناهی است که به تعبیر سلطنت طلبان، مردم به خاطر ارتکاب آن باید 'طلب آموزش' کنند. شاه دوستان از تکرار این داستان خسته نمی شوند، اما در داستان آنها این سوال و پاسخ آن جایی ندارد: شاه با مردم چه کرده بود که مردم با نخستین نشانه های 'فرضای باز سیاسی' چنان به سلطنت یورش آوردند که در مدتی کوتاه از مظاهر آن هیچ نشانی بر جای نماند؟

جامعه ما در ۱۴ سال پیش دچار خطایی بزرگ شد، اما این خطا نه یورش به استبداد، فساد، ظلم، تعیض، تحقیر و وابستگی، بلکه در اعتماد به نیرویی ارتجاعی، متقلب و سیاهکار و سپردن قدرت به آن بود. در این خطا هم مردم و هم نیروها و احزاب سیاسی در درجات متفاوت سهیم بودند. اما مسئولیت رژیم شاهنشاهی در شکل گیری و تکوین این فاجعه مسئولیتی عظیم و ناخوشودنی است. رژیم شاه با سرکوب آزادی، با محروم ساختن مردم از زیستن در دموکراسی، با قلع و قمع همه مخالفین آزادی خواه خود، فضای تاریک و سیاهی پدید آورد که بیولای ولایت فقیه در آن امکان رشد و نمو یافت. شاه علیرغم همه ادعایش در مبارزه با 'ارتجاع سیاه' به دست خود

تشن در روابط دو کشور - هر چند در خفا - تا حدی است که روزنامه جمهوری اسلامی مفته گذشته و در جریان جنجال بر سر پروژه نیروگاه اتمی میان آلمان و ایران، خطاب به سران دولت آلمان نوشت که: 'ما نه با رهبران آلمان که با هروسکهای استکبار روبروئیم.' چنین موردی در روابط جمهوری اسلامی و آلمان سابقه نداشت. در مناسبات با امریکا نیز علیرغم اظهار نظرهای بظاهر 'مثبت' و با 'حسن نیت' برخی مقامات امریکائی، هنوز نشانی از یک گام عملی جدی در میان نیست. این مقامات می گویند 'برای مذاکره مستقیم و رو در رو با مقامات رسمی ایران' آماده اند. اما این اعلام آمادگی قبل از آنکه تعابیل واقعی برای هادی سازی مناسبات دو کشور باشد، یک فشار آشکار سیاسی است. چرا که دولت امریکا بخوبی می داند رنسنجانی و دیگر یاران او علیرغم میل و نیازی که به بهبود مناسبات خود با امریکا دارند، در حال حاضر با شرایط و فضای سیاسی داخل ایران و با وجود مخالفت های بسیار جدی در حکومت و پیرامون آن،

### فرب هم سر ناسازگاری دارد

علی اکبر تقبری

این تنجاد در داخل کشور نیست که این روزها اوضاع خلاف انتظار هاشمی رفسنجانی پیش می رود و هجوم متشرهین و تشریون به سرکردگی خامنه ای همه چیز را بر هم زده است؛ در روابط با دنیای خارج نیز وضع چندان بر وفق خواسته های رفسنجانی نیست و پیش بینیهای او و حساب باز گردنمایش بطور محسوسی خلاف واقع از کار درآمده اند.

سوی انتخابات مجلس و نتایج آن که رفسنجانی می خواست فرب آنرا تغییری جدی در حکومت اسلامی در جهت 'معتدل' و 'قابل اعتماد' شدن تفسیر کند، آزادی گروگانهای فیری در لبنان و کوششی که رفسنجانی در این زمینه بخرج داد، هلی القاعده می بایست بسود گرمی بیشتر در روابط جمهوری اسلامی با فرب و

محسوسی قابل مشاهده است. دولت آلمان فارخ از تنش های سالجای گذشته در مناسبات تهران و فرب، روابط اقتصادی و سیاسی همواره با ثباتی با جمهوری اسلامی داشت که سال به سال نیز گسترش یافته بود. اما ولایتی وزیر خارجه دولت رفسنجانی در سفر اخیرش به آلمان با دست پر و انطور که انتظارش را داشت به تهران بازگشت. از جمله دولت آلمان همچنان به استتکات خود از تکمیل نیروگاه اتمی بوشهر با فشاری کرد و برخی مقامات آلمانی در دیدار با ولایتی نسبتاً صریح بر نقض حقوق بشری در جمهوری اسلامی انگشت گذاشتند. آخرین اقدام دولت آلمان در کاهش تضمین اعتبارات تجاری با ایران که هفته گذشته اعلام شد، برای دولت رفسنجانی کاملاً دور از انتظار بود. دولت آلمان با این اقدام سقف تضمینی اعتبارهای بازرگانی با ایران را از ۶/۶ میلیارد مارک به یک میلیارد مارک تقلیل داد. این در حالی بود که همه چیز از گسترش بیش از پیش مناسبات دو کشور پس از آزادی دو تبعه آلمانی که به کمک دولت رفسنجانی و شخص ولایتی صورت گرفت، حکایت داشت.

روابط آنها با جمهوری اسلامی به شمار میرفت. اما در دو سه ماه اخیر بنظر میرسد عناصر تازه ای نیز وارد محاسبات دولتهای فیری شده و در نتیجه بر نوع نگاه و برخورد آنها به جمهوری اسلامی تاثیر گذاشته است. از جمله؛ سطح نازل شرکت مردم در انتخابات مجلس چهارم و بدتال آن موج اعتراضات شورشی مردمی علیه حکومت که از عمق بحران اقتصادی - اجتماعی در ایران و شدت نارضایتیها از حکومت حکایت داشت، موقعیت 'بائیات' و 'برخوردار از حمایت مردمی' را که دولت رفسنجانی مدعی آن بود، کاملاً خدشه دار کرد. تاجم محافل قشری حکومت اسلامی علیه رفسنجانی و سیاستها و برنامه های او که این اوخرو بطور فیر منتظره ای صورت گرفت، عامل دیگری بود که موقعیت تضعیف شده رفسنجانی را برای آن حسابهایی که در فرب روی رفسنجانی و موقعیت برتر او در حکومت اسلامی باز شده بود، تاثیر منفی گذاشت. تاجم، اخیر تشریون علیه رفسنجانی اگر از سوی فربها مورد تحلیل قرار داده در صفحه ۴

# پیرامون فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی

## مصاحبه با مسئول روابط عمومی سازمان

نشریه کار به منظور آگاهی خوانندگان گرامی از کم و کیف فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی، با رفیق هیدالرجیم پور (مجید) مسئول گروه کار روابط عمومی شورای مرکزی سازمان مصاحبه‌ای ترتیب داده است. این مصاحبه در واقع گزارش عملکرد شورای مرکزی سازمان در زمینه مناسبات با تشکل‌ها و شخصیت‌هایی است که سازمان با آنها همکاری و اتحاد عمل بر پایه اهداف و مواضع مشترک با آن‌ها است. در این مصاحبه، بر برخی دیدگاه‌های شورای مرکزی سازمان پیرامون چند مسئله گری می‌مطرح در سطح جنبش تاکید شده است. در زیر متن کامل این مصاحبه از نظر خوانندگان ارجمندی می‌گذرد.

**سؤال-** در حالی که دلایل به اندازه کافی برای تشکیل جبهه یا کانون هماهنگی متشکل از نمایندگان احزاب و سازمان‌های موسوم به نیروهای ملی و چپ وجود دارد، نیروهای اپوزیسیون رژیم به علت پراکندگی و فقدان یک جبهه یا کانون هماهنگی و همکاری، نمی‌توانند نقش موثری در روندهای جاری سیاسی ایفا کنند. سازمان در راستای دستیابی به جبهه یا چنین کانونی چه تلاش‌هایی را پی گرفته است؟

- فعالیت سازمان در این زمینه دارای جنبه‌های گوناگون بوده و در جهات مختلف جریان دارد. اگر به طور تشریحی بخواهم عرض کنم این است: ما در جهت هماهنگی و حرکت هر چه متشکل‌تر نیروهای آزادیخواه کشور فعالیت داریم و این را هم وظیفه عام دموکراتیک و هم وظیفه مشخص سیاسی خود

**\*مذکره با اپوزیسیون، مسئله جمهوری اسلامی نبوده نیست.**

**\*ما ارتباط رژیم با افراد بجای مذاکره هفتی با احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون را امری محرم و زینتار می‌شناسیم.**

می‌دانیم. برای انجام این کار نه تنها تعدادی از احزاب و سازمان‌ها در تماس و بحث و گفتگو هستیم بلکه طی ماه‌های اخیر با تعدادی از افراد سیاسی موثر کشورمان نیز دیدار داشته‌ایم. این تلاش‌ها البته در دو جهت عمده متمرکز شده است.

- تلاش برای همکاری و اقدام مشترک سیاسی با نیروهای آزادیخواه چپ و ملی. هم از طیف نیروهای موسوم به ملی و هم از طیف چپ بطور کلی. فعالیت ما در این عرصه نه تنها در جهت تأمین همکاری سیاسی سازمان با تک‌تک این نیروها است بلکه در همین حال ما برای همکاری سیاسی چندجانبه میان این نیروها نیز کوشش می‌کنیم.

- تلاش در راه نزدیکی نظری و عملی نیروهای چپ دموکرات در راستای ایجاد تشکل سیاسی واحد.

**سؤال-** لطفاً پیرامون حد مناسبات سازمان با دیگر جریان‌های سیاسی و نیز شخصیت‌های منفرد بیشتر توضیح بدهید؟

- ما در حال حاضر با احزاب و سازمان‌هایی نظیر حزب دموکرات کردستان، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی ایران، سازمان فدائیان خلق ایران، سازمان فدایی، سازمان کارگران انقلابی (راه کارگر) صرف‌نظر از سابقه ارتباط و جدا از حد پیشرفت رابطه، تقریباً ارتباط مداوم داریم. علاوه بر این سازمان‌ها، ما با جبهه ملی، حزب سوسیالیست، و نیز نهضت مقاومت ملی در تماس هستیم. این ارتباطات هنوز توأم نیاخته است و کوشش ما متوجه فراوانی این ارتباطات از حالت پراکنده، نامنظم و پاسیو به سطح منظم و مداوم است.

یکی دیگر از هرصه‌های فعالیت ما، ارتباط با افراد سیاسی موثر کشور به منظور تبادل نظر و راه‌جویی برای همکاری‌های سیاسی و نیز شرکت در کنفرانس‌ها و میزگردهایی است که بدین منظور تشکیل می‌شود. در بهمن ماه کنفرانسی به ابتکار جمعیت دفاع از جبهه جمهوری و دموکراسی در ایران - در بروکسل بلژیک به منظور راه‌جویی برای همکاری‌های سیاسی و تشکیل جبهه جمهوریخواهان تشکیل شد که مدعوین این کنفرانس نمایندگان جبهه ملی، سازمان ما و آقای مهدی تهرانی بودند. از طرف جبهه ملی آقای علی‌راستخ و از طرف سازمان ما، آقای پوررضای خلیق در این کنفرانس شرکت داشت.

در اردیبهشت ماه نیز میزگردی به ابتکار برنامه تلویزیونی "دنا" در برلین شرکت شد. شرکت کنندگان در این میزگرد پیرامون چند پرسش پیرامون انقلاب بهمن و بازنگری متعاقب آن اظهار نظر کردند. در آیین میزگرد آقای براتی از جمهوریخواهان، آقای بنی‌صدر، آقای کامبیز روستا و آقای بهزاد کریمی (از سازمان) شرکت داشتند.

لازم است در همین جا یادآوری کنم که ارتباطات سازمان با نیروهای ملی و چپ متشکل و غیر متشکل، محدود به روابط شورای مرکزی و روابط عمومی آن با این نیروها نیست. خوشبختانه اکثر کمیته‌های سازمان در این زمینه فعال هستند و تاکنون اقدامات مشترکی انجام داده‌اند که پاره‌ای از آنها در نشریه کار منعکس شده است.

**سؤال-** تا چندی پیش جلسات منظمی توسط نمایندگان پنج حزب و سازمان (حزب دموکرات کردستان، حزب دموکراتیک مردم ایران، جمهوریخواهان ملی، سازمان فدائیان خلق ایران و سازمان ما) تشکیل می‌شد. ولی مدتی است که این

**\*ما در جهت هماهنگی و حرکت هر چه متشکل‌تر نیروهای آزادیخواه کشور فعالیت داریم و این راه هم وظیفه عام دموکراتیک و هم وظیفه مشخص سیاسی خود می‌دانیم.**

**\*خوشبختانه اکثر کمیته‌های سازمان در زمینه همکاری با نیروهای چپ و ملی، فعال هستند.**

حرکت دچار وقفه شده است و دیگر آن جلسات تشکیل نمی‌شود. دلایل این وقفه چیست؟

- ما متأسف هستیم که این جلسات تشکیل نمی‌شود. اما اینکه دلایل توقف این جلسات چیست هنوز برای ما کاملاً روشن نیست و دقیق‌تر بگویم، نه ما می‌توانیم در این زمینه توضیح قانع‌کننده‌ای بدهیم و نه خودمان از شنیده‌ها قانع شده‌ایم. اما جهت روشن شدن قضیه، می‌خواهم کمی در باره سابقه امر توضیح بدهم. بیش از یکسال پیش، نمایندگان پنج حزب و سازمان مذکور، علیرغم اختلاف نظرهای مهمی که داشتند، توانستند بعد از مدتی بحث و گفتگو و تبادل نظر، یک منشور سیاسی تهیه کنند. توافق روی آن می‌توانست (و الان هم می‌تواند) راه را برای همکاری سیاسی موثر و ایجاد تشکل سیاسی در این اوضاع رکود و تشنگی، باز کند. ولی این جلسات متأسفانه متوقف شد. با اینحال ماهه نوبه خود کوشش می‌کنیم این جلسات مجدداً برگزار شود.

البته ما جدا از این جلسات و در همین وقفه پیش آمده، با تک‌تک این احزاب و سازمان‌ها و نیز دیگر سازمان‌ها و افراد سیاسی ارتباطی داشتیم و برخی کارهای مشترکی نیز انجام دادیم که در اکثر موارد به اطلاع عموم رسیده است.

**سؤال-** سازمان برای تشکیل جبهه‌ای متشکل از آزادیخواهان جمهوریخواه چه راه روشی در پیش گرفته است؟

- در این رابطه شورای مرکزی سازمان بر پایه جمع‌بست از راه طی شده روی این نتیجه‌گیری تاکید دارد که استواری بر سر هدف

تشکیل این جبهه باید با سیاست و روش منقطع همراه باشد. یعنی ما ضمن تاکید بر ضرورت تشکیل جبهه و ضمن تلاش در این جهت، بر همکاری‌های سیاسی و اتحاد عمل در سطوح گوناگون و بر سر پاره‌ای از اهداف مشترک و موضوعات مشخص روز تاکید داریم.

در واقع در شرایطی که نیروهای آزادیخواه و جمهوریخواه، بنا به دلایلی که بررسی آنها در حوصله این مصاحبه نمی‌گنجد، نمی‌توانند جبهه تشکیل دهند. باید سراغ شکل منعطف‌تری رفت. اگر امروز برای تشکیل جبهه آمادگی کافی در میان ما نیست، در عوض برای هماهنگی و همکاری سیاسی میان نیروهای آزادیخواه چپ و ملی که به نیروهای ملی موسوم هستند به اندازه کافی زمینه آماده است. امروز هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای برای عدم همکاری وجود ندارد.

تشکیل یک کانون همکاری سیاسی متشکل از نمایندگان احزاب و سازمان‌های متعلق به این جریان‌ها، حداقل کار مثبت و موثری است که امروز می‌توان انجام داد. ما در این راستا تلاش می‌کنیم.

**سؤال-** لطفاً در باره مبانی همکاری نیروهای آزادیخواه موسوم به جریان‌های ملی و چپ توضیح بیشتری بدهید؟

- ما بر پایه آنچه که در مصوبات کنگره دوم سازمان منعکس است و نیز بحث‌های انجام گرفته در شورا، مبانی همکاری را چنین فرمولبندی می‌کنیم. دفاع از آزادی‌های فردی و اجتماعی، آزادی مطبوعات، آزادی بیان و عقیده، آزادی اعتقادات مذهبی و باورهای فلسفی، آزادی احزاب، سندیکاها و سایر آزادی‌های دموکراتیک.

پذیرش جدایی دین و ایڈولوژی از دولت، پذیرش پلورالیسم، رعایت اعلامیه حقوق بشر، میثاق‌ها و ضوابط آن، و حمایت از برابری زن و مرد. پذیرش حاکمیت و مرجعیت مردم، احترام به آرا

اکثریت و تأمین حقوق اقلیت، پذیرش انتخاب آزاد مردم در تعیین حکومت و نظام سیاسی جامعه، تعهد به این اصل که برای پیشبرد نظرها و خواست‌های خود تا زمانیکه دموکراسی و آزادی‌های سیاسی در کشور برقرار باشد. همواره از شیوه‌های دموکراتیک و اشکال سیاسی و مسالمت‌آمیز مبارزه بهره‌گیرند.

- رفع تبعیضات و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از اقوام و ملیت‌های گوناگون ایران که با ریشه‌های فراوان تاریخی، فرهنگی و ماطنی به هم پیوند خورده و ملت ایران را تشکیل داده‌اند، دفاع از خواست خودمختاری خلق‌های کشور، دفاع از استقلال ملی و نفی دخالت‌های دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور.

**سؤال-** شانس موفقیت مبارزه در راه تأمین اتحاد نیروهای آزادیخواه بر اساس چنین مضمونی تا چه اندازه است؟

- رفع تبعیضات و محرومیت‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی از اقوام و ملیت‌های گوناگون ایران که با ریشه‌های فراوان تاریخی، فرهنگی و ماطنی به هم پیوند خورده و ملت ایران را تشکیل داده‌اند، دفاع از خواست خودمختاری خلق‌های کشور، دفاع از استقلال ملی و نفی دخالت‌های دولت‌های خارجی در امور داخلی کشور.

**سؤال-** شانس موفقیت مبارزه در راه تأمین اتحاد نیروهای آزادیخواه بر اساس چنین مضمونی تا چه اندازه است؟

- ببینید، اگر این نیروها هر کدام بخواهند همین مصوبات احزاب و سازمان‌های خود را به دیگر احزاب و سازمان‌ها تحمیل کنند نه اتحادی شکل خواهد گرفت و نه این رخوت و بی‌کاری سیاسی پایان خواهد یافت. ما فکر می‌کنیم برای ایجاد یک کانون هماهنگی و همکاری سیاسی وجوه مشترک فراوان وجود دارد. اگر اعلامیه‌ها و بیانیه‌های اکثر احزاب و سازمان‌های موسوم به نیروهای ملی و چپ را که به مناسبت‌های مختلف انتشار می‌دهند را مورد مطالعه جدی قرار دهیم، متوجه خواهیم شد که زمینه حرکت مشترک میان بسیاری از این احزاب و

**\*ما بر این تاکید داریم که استواری بر سر هدف تشکیل جبهه‌ای متشکل از آزادیخواهان جمهوریخواه، باید با سیاست و روش منعطف همراه باشد.**

**\* زمینه هماهنگی و همکاری سیاسی میان نیروهای آزادیخواه چپ و ملی که به نیروهای ملی موسوم هستند به اندازه کافی آماده است.**

سازمان‌ها وجود دارد.

چرا صدور اعلامیه‌ها و بیانیه‌ها و اقداماتی با چنین محتوای رانمی‌شود مشترک‌المنافع بود؟ هیچ دلیل قانع‌کننده‌ای وجود ندارد که ما نتوانیم یک کانون متشکل از نمایندگان این احزاب و سازمان‌ها تشکیل بدهیم. این کانون یا هیئت نمایندگی احزاب و سازمان‌ها حتی بدون اینکه منشور سیاسی مصوبی داشته باشند، می‌تواند تشکیل شود. منشور سیاسی برای همکاری می‌تواند در پروسه همکاری نزدیک نیروهای با یکدیگر و در پی‌نشست و برخاست‌های نزدیک این نیروها با یکدیگر تنظیم و تدوین شود. نباید طبق عادت سنتی در چارچوب یک سری قواعد و اصول کهنه درجا زد. در واقع لزومی ندارد که احزاب و سازمان‌های شرکت‌کننده در این کانون و یا هیئت نمایندگی، از همان ابتدا به وسیله یک اساسنامه تشکیلاتی محدود شوند. رابطه کاملاً می‌تواند باز باشد. هر جزئی می‌تواند مسائل مورد نظر خود را، مستقل از طریق حزب خود پیش ببرد. تشکیل یک کانون سیاسی مشترک با یک هیئت نمایندگی جهت هماهنگی و جهت همکاری سیاسی در عرصه‌های مشخص به هیچوجه به معنای نفی استقلال و هویت فکری و سیاسی تک‌تک احزاب و سازمان‌ها نیست. اگر چنانکه ما نیروهای سیاسی آزادیخواه ملی و چپ کشور، درایت بخرچ دهیم و علیرغم اختلافات، کانونی متشکل از نمایندگان بیش از ده حزب و سازمان تشکیل بدهیم، قطعاً می‌توانیم در سطح بین‌المللی، فعالیت کاملاً موثری، نیرومند و پرطنینی را سازمان بدهیم. در صورتی که، تک‌تک ما هر کدام به تنهایی کاری می‌کنیم. کاری که به گوش کسی نمی‌رسد.

آیا یک آزادیخواه وطن دوست در برابر یک رژیم مستبد و ارتجاعی که ایران را به ویرانه و جهنم بدل کرده است، می‌تواند صرفاً به دادن یک اعلامیه اکتفا کند؟

**سؤال-** آیا شما در این زمینه اقدام کرده‌اید؟

ما با اکثر احزاب و سازمان‌ها و افراد سیاسی خویشی که ارتباط داریم، درباره ایده همکاری و هماهنگی بحث و گفتگو داشتیم. جالب اینست که

چنین ایده‌ای در میان اکثر آنها مطرح است ولی متأسفانه هنوز هم یک کانون موثر و بزرگی بوجود نیامده است. البته چند حزب و سازمان گاه‌گاهی برخی اقدامات مشترکی می‌کنند. و گاه‌گاهی اعلامیه‌هایی با امضاء افراد منتشر می‌شود ولی این به هیچوجه پاسخ‌گوی نیاز زمان نیست، به هیچوجه کافی نیست. ما اگر خودمان را جدی می‌گیریم، باید دنبال کاری جدی برویم. از نظر من رژیم جمهوری اسلامی در پیش برد اهداف خود علیه اپوزیسیون کاملاً جدی و قاطع است و در این زمینه برخلاف دیگر کارهایش هیچگونه کوتاهی نکرده است. ولی متأسفانه ما نیروهای اپوزیسیون رژیم، هنوز هم خودمان را جدی نمی‌گیریم.

**سؤال-** بنظر شما کدام عوامل مانع تحرک سیاسی و ایجاد یک کانون هماهنگی و همکاری است؟

- البته بررسی علل و عوامل عدم تحرک سیاسی و عدم ایجاد یک کانون، در حوصله این مصاحبه نمی‌گنجد و نمی‌شود در این جا به بحث و بررسی این موضوع پرداخت. فقط جای خوشوقتی است که این بررسی توسط بسیاری از صاحب‌نظران در حال انجام است. ولی روی دو موضوع می‌توان انگشت گذاشت.

**\* تا زمانی که رابطه و پیوند قوی و فنی با داخل کشور وجود ندارد، سازمان‌های سیاسی قادر به نقش‌آفرینی موثر نخواهند بود و از کم‌تحرکی سیاسی رنج خواهند برد.**

**\* در عدم تحرک لازم برای همکاری سیاسی موثر بین نیروهای آزادیخواه، وجود برخی ارزیابی‌های غیر واقع‌بینانه و خوش‌بینانه از روندهای جاری درون رژیم موثر بوده است.**

یکی از عوامل مهم، رابطه و پیوند فوق‌العاده ضعیف این احزاب و سازمان‌ها با داخل کشور است. طبعاً تا زمانیکه رابطه و پیوند قوی و فنی با داخل کشور وجود ندارد، احزاب و سازمان‌های سیاسی قادر به نقش‌آفرینی موثر نخواهند بود. تا زمانیکه فعالیت سیاسی احزاب و سازمان‌ها در داخل کشور منعکس نشود و تا زمانیکه مردم حضور سیاسی این احزاب را احساس نکنند، مسلم است که احزاب و سازمان‌ها از خودمردود و رخوت رنج خواهند برد. اما برای حل این معضل و مشکل نیز ما ناگزیر از ایجاد یک کانون هماهنگی و همکاری هستیم. اگر نمی‌توانیم جبهه نیرومندی تشکیل بدهیم حداقل باید یک کانون مشترک درست کنیم تا بتوانیم صدای مشترکمان را که درد مشترک مردم است، به گوش جهانیان و مردم خودمان برسانیم. تا بتوانیم پشتیبانی مردم ایران و نیروهای ترقیخواه جهان را جلب کنیم.

تامل دیگری که در عدم تحرک سیاسی و عدم همکاری سیاسی موثر بوده است، وجود برخی ارزیابی‌های غیر واقع‌بینانه از روندهای جاری درون رژیم است. برخی از نیروها با تکیه بر برخی تغییرات مثبتی که در درون نیروهای رژیم جمهوری اسلامی جریان دارد، به آنچنان ارزیابی‌های غیر واقع‌بینانه رسیده‌اند و نیز دچار آنچنان خوشبینی مغرطی شده‌اند که حتی فعالیت برای تشکیل یک جبهه و فعالیت در راه تشکیل آلت‌رناتیو واقعی در برابر رژیم را نادرست می‌دانند. طبعاً حاملان چنین گرایشاتی، سعی نمی‌کنند که یک کانون هماهنگی و همکاری از احزاب و سازمان‌های آزادیخواه، ملی و چپ در برابر رژیم تشکیل شود. امروز حتی عده‌ای این نظر را اشاعه می‌دهند که فعالیت متشکل و هماهنگ احزاب و سازمان‌ها درست نیست.

مانور آقای رفسنجانی و طرفدارانش و نیز فعالیت عوامل رژیم در میان نیروهای اپوزیسیون، در ایجاد تردید و تزلزل میان اپوزیسیون، در مواردی موثر افتاده است. در سالی که گذشت، وجود این ارزیابی‌های نادرست از روندهای جاری درون رژیم و اشاعه خوشبینی‌های مغرطو غیر واقع‌بینانه نسبت به تحولات مثبت درون رژیم، انرژی فراوانی را به هدر داده است. و این در حالیست که اکنون حتی همان حد محدود از تحولات مثبت نیز آماج شیخون همه‌جانبه نیروهای افسرقرار گرفته‌اند.

سؤال- مدتی است عوامل رژیم از داخل کشور و در خارج کشور با برخی افراد تماس می‌گیرند و به اصطلاح با آنها مذاکره می‌کنند. منظور رژیم از این ارتباطات چیست؟ بعضی این ارتباطات را نشانه‌ای از تمایل رژیم یا چنانچه از آن به گشایش فضای سیاسی در کشور ارزیابی می‌کنند. نظر شورای مرکزی در این زمینه چیست؟

- این بازی سیاسی راه جمهوری اسلامی مدتهاست با اپوزیسیون شروع کرده است. که البته در همین حال بازی با حیثیت برخی افراد شریف هم هست. ولی علیرغم قدمت چندین ساله این ادامه در صفحه ۸

## پیرامون فعالیت سازمان در عرصه روابط عمومی

ادامه از صفحه ۷

ارتباطات، هنوز هم نه قضایی باز شده و نه فرجی حاصل شده است. جمهوری اسلامی واقعا در این مدت، بازی ماهرانه‌ای را با نیروهای اپوزیسیون پیش برده و تردید و نترس‌های بیشتری را در میان آنها بوجود آورده است. متأسفانه برخی از نیروهای سیاسی و بعضی افراد تحت عنوان اینکه باید مذاکره با رژیم را پذیرفت در این بازی گرفتار شده‌اند و طبعی است که البته هیچ بردی هم نداشته‌اند. چراکه جمهوری اسلامی، مسئله‌اش، مذاکره با اپوزیسیون نبوده و نیست. اگر این رژیم یا جناحی از آن می‌خواهد با نیروهای سیاسی اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون مذاکره کند، چاره شکل پلیسی، مخفی و دزدانه اینکار را انجام می‌دهند. خود این اقدامات به اندازه کافی نیت و اهداف توطئه‌گرانه و تفرقه‌افکنانه زمامداران رژیم را روشن می‌کند. حال اگر برخی از نیروهای سیاسی یا افراد نمی‌خواهند متوجه این نیت و اهداف آشکار بشوند، موضوع دیگری است.

از نظر ما، مذاکره یکی از اشکال متعالی مبارزه است اما جمهوری اسلامی تاکنون به‌پست‌ترین شیوه و اشکال، مخالفین فکری و سیاسی خود را مورد قهر و سرکوب قرار داده است. مذاکره کردن با اپوزیسیون و یاباز کردن باب مذاکره با اپوزیسیون مسئله جمهوری اسلامی نبوده و نیست من فکر می‌کنم زمامداران جمهوری اسلامی، از مذاکره هلنی و رسمی با مخالفین خود، بویژه در شرایط کنونی به سختی می‌ترسند. در واقع آنها حرفی برای گفتن ندارند و بخاطر همین هم است که به شیوه‌های توطئه‌گرانه و دزدانه متوسل می‌شوند.

آنها سعی می‌کنند از طریق تماس گیری با افراد، این توهم را اشاعه بدهند که گویا روند جاری در رژیم، روند گشایش فضای سیاسی است. می‌خواهند وانمود کنند که این روند بدست بالاترین مقامات و مسئولترین مقامات دولتی هدایت می‌شود. آنها رابطه با افرادی را که اکثریت قاطع آنها اعلام بدمد تعلق به این یا آن سازمان سیاسی کرده‌اند، رندانه مذاکره با سازمان‌های سیاسی وانمود می‌کنند. وانمود می‌کنند که گویا این ارتباطات زمینه‌ای برای شروع مذاکره با سازمان‌ها است. آنها سعی دارند خود را اهل اعتدال و مذاکره جلوه دهند و اپوزیسیون را اهل عناد و جنگ، و این همه، در حالی است که رژیم نه تنها موجودیت احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون و نیمه اپوزیسیون را رسمت نمی‌شناسد بلکه منتقدین درون خود را نیز مورد قهر قرار می‌دهد. برخورد با آقای خاتمی وزیر سابق ارشادانه‌ترین و نه آخرین نمونه از برخوردهای زمامداران جمهوری اسلامی و منتقدین است. اما متأسفانه برخی از نیروهای سیاسی و برخی از افراد، مسئله را به گونه‌ای طرح کردند و تبلیغ می‌کنند که گویا رژیم و جناحی از آن آماده مذاکره با اپوزیسیون بوده و هست ولی اپوزیسیون رژیم اقتدر غیر واقع‌بین و اقتدر غیر سیاسی است که مذاکره با رژیم را نمی‌پذیرد و حاضر نیست پایه میز مذاکره با آن بنشیند. از نظر من این برخوردهای غیر مسئولانه نمی‌تواند مورد تأیید یک جریان یا فرد سیاسی جدی قرار گیرد. در صندلی اتهام نشاندن احزاب و افراد آزدیخواه بجای زمامداران مستبد جمهوری اسلامی که جز روش‌های توطئه‌گرانه و سرکوبگرانه شیوه دیگری را به رسمیت نمی‌شناسند، شایسته یک جریان یا فرد سیاسی جدی مترقی و آزدیخواه نیست.

**سؤال -** در صورت مراجعه به شما به عنوان مسئول روابط عمومی و یا دیگر مسئولین سازمانی، شما چه پاسخی دارید؟

- طبق تصمیم شورای مرکزی، اولاً ما مذاکره‌ای بنام مذاکره این یا آن فرد از رهبری و این یا آن مسئول سازمانی با رژیم یا عوامل آن نداریم. زیرا که چنین امری از علیه جنبش دموکراتیک و سازمان می‌شناسیم. اگر قرار باشد مذاکره‌ای انجام بگیرد، نماینده سازمان این کار را انجام می‌دهد. ثانیاً ما ارتباط رژیم یا افراد بجای مذاکره هلنی با احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون را امری مخرب و زیان‌بار می‌شناسیم. آنها می‌خواهند ما را از یکدیگر جدا کنند و تک‌تک ما را مورد سوءاستفاده قرار دهند. این امر هم به زیان جنبش است و هم به ضرر افراد سیاسی شرافتمند. ثالثاً ما مذاکره و مخفی و دزدانه رژیم با افراد و احزاب را قبول نداریم و اینگونه باصطلاح مذاکره با رژیم را رد می‌کنیم. آنها می‌خواهند حیثیت تک‌تک ما را خراب کنند و ما را یک یک بشکنند. این روش شناخته شده خمینی بود که امروز نیز توسط زمامداران جمهوری اسلامی بکار گرفته می‌شود و بالاخره چهارم اینکه اگر روزی رژیم یا جناحی از آن این آمادگی را یافتند که به مذاکره رسمی و هلنی با احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون بپردازند این خود فی‌نفسه یک پیروزی برای جنبش دموکراسی است و طبعاً ما می‌توانیم به مذاکره با رژیم بنشینیم.

ولی واقعیت اینست که امر مذاکره، مسئله رژیم نبوده و نیست و صحبت کردن از مذاکره با این رژیم در شرایطی که به اصطلاح میانه‌روترین و واقع‌بین‌ترین تر آنها آقای رفسنجانی همین چند هفته پیش گفت که همه ما را می‌شناسد و هر وقت دلش خواست ما را تنبیه می‌کند، بیشتر به شوخی شباهت دارد تا یک حرف جدی سیاسی.

نیروهای اپوزیسیون رژیم، تنها در پرتو مبارزات فعال سیاسی و فرهنگی، همکاری سیاسی با یکدیگر، سازماندهی بیکار در داخل و خارج کشور در راه آزادی و علیه استبداد حاکم، جلب حمایت مردم ایران و نیروهای طرفدار حقوق بشر در مرصه بین‌المللی است که قادر می‌شوند، مذاکره با اپوزیسیون را مسئله رژیم بدل کنند و رژیم یا جناحی از آن را به پای میز مذاکره با اپوزیسیون بکشانند.

از نظر ما، میان مبارزه جدی برای وادار کردن رژیم به مذاکره با اینکه رژیم و عوامل آن مخفیانه به شیوه پلیسی با تک‌تک افراد ارتباط بگیرند اسمش را بگذارند مذاکره، فرقه‌ای وجود دارد. هر سازمان و حزب و فرد سیاسی جدی می‌داند که اسم این کار، تنها چیزی که نیست مذاکره است.

**سؤال -** برگردیم به ادامه سخن پیرامون فعالیت سازمان و صحبتی درباره تلاش در راستای شکل سیاسی چپ دموکرات داشته باشیم. لطفاً توضیح دهید که از انتشار "طرح پیشنهادی برای تزدید... تاکنون چه اقدامی انجام گرفته است؟" تاکنون - بعد از انتشار "طرح پیشنهادی... تاکنون چندین کنفرانس به دعوت امضا کنندگان طرح، در شهرهای فرانکفورت، کلن، برلین و پاریس برگزار شده است. حضور فعال و جدی تعداد وسیعی از روشنفکران کشور ما در این کنفرانس‌ها، که به طیف‌های تکرری و سیاسی گوناگون اهم از نیروهای چپ و ملی کشور تعلق دارند، علاقمندی روشنفکران کشور ما را نسبت به امر تشکیل یابی نشان می‌دهد. گرایش غالب در میان شرکت کنندگان، اقدام در این جهت را امری ضروری و مثبت و در راستای اهداف دموکراتیک ارزیابی می‌کردند.

جمع‌بندی امضا کنندگان طرح نیز از این کنفرانس‌ها، در آخرین نشست که داشتند مثبت بود. اما علیرغم وجود پارامترها و عناصر مثبت، مورد نظر من، هنوز نمی‌توان از شکل‌گیری یک حرکت جدی سخن گفت. در حال حاضر گرایش‌ها گوناگونی نسبت به ایجاد تفکک سیاسی فراگیر وجود دارد. یکی از گرایش‌ها، علیرغم اینکه از ضرورت تحول تکرری و برنامه‌های صحبت می‌کند و علیرغم اینکه از حرکت نوین سخن می‌راند، در عمل دنبال راه‌حلهای تشکیلاتی است. بزعم حاملان این گرایش، مانع اصلی در برابر ایجاد یک جنبش چپ دموکراتیک وجود سازمان‌های چپ موجود است. اینها بر این باور هستند که اگر سازمان‌های موجود منحل شوند، تشکل سیاسی واحد فراگیر و نیرومندی می‌تواند درست شود. گرایش دیگری، بر این باور است که وجود دارد. حاملان این گرایش، علیرغم پذیرش تحول تکرری در میان نیروهای چپ و علیرغم پذیرش حرکت در جهت ایجاد جنبش چپ دموکراتیک، در عمل دنبال حفظ موقعیت موجود هستند و آمیدی به شکل‌گیری چنین جنبشی ندارند.

این واقعیات و مشکلات هملا موجود نشان می‌دهد که ما راه پرپیچ و خم و درازی را پیش رو داریم. از اینرو ما باید کوشش کنیم که راه‌حل‌های واقع‌بینانه‌ای پیدا کنیم.

**سؤال -** تا آنجا که ما اطلاع داریم، قرار بود یک نشریه که منعکس‌کننده مسایل و مباحث مربوط به جنبش چپ باشد، منتشر شود. ما خبر انتشار آن را همزمان با انتشار "طرح پیشنهادی..." در نشریه کار چاپ کردیم ولی علیرغم گذشت نزدیک به یکسال از این خبر، هنوز چنین نشریه‌ای منتشر نشده است. این نشریه کی منتشر می‌شود و چرا منتشر نشده است؟

- در آخرین نشستی که امضا کنندگان طرح پیشنهادی در اواخر ماه ژوئن داشتند، مجدداً روی انتشار این نشریه تأکید شد. قرار شد این نشریه تحت عنوان "دیدگاه‌ها" و تحت مسئولیت یکی از حاضرین در جلسه منتشر شود. دلایل اینکه تاکنون منتشر نشده است، تا آنجا که من اطلاع دارم عمدتاً فنی بوده است. ضمن اینکه گویا پاره‌ای ابهامات نیز عمل کرده است. امیدوارم هر چه زودتر این نشریه منتشر شود.

**سؤال -** همزمان با انتشار "طرح پیشنهادی" همچنین این خبر منتشر شد که امضا کنندگان طرح، یک کمیسیون جهت بررسی انتشار یک نشریه "سیاسی-خبری" تشکیل داده‌اند. نتیجه بررسی این کمیسیون چیست؟

- در همان نشستی که فو تا ذکر شد، قرار شد در جهت انتشار یک "نشریه سیاسی-خبری" نیز اقدام شود. پیشنهاد اکثریت شرکت کنندگان در این جلسه

## چند نکته در مورد مساله مرگ صمد و موضع سازمان

حسن جعفری

نامه آقای حمزه فراحتی در نشریه آینده در رابطه با واقعه دردناک مرگ صمد بهرنگی، اگرچه از لحاظ توضیح روپداد از زبان شاهد عینی برای بسیاری تازگی داشت، اما در رابطه با آنچه که به روشن شدن حقیقت مساله برمی‌گردد در واقع چیز تازه‌ای برای روشنفکران ایران در بر نداشت. هر چند بعد از این نامه سلطنت طلبان دو آتش "اسب نصححت در میدان و تاحت راندند" که: دیدید چه اتهام ناروایی به ما زدند. این یکی را ما نکشیم ولی به ما نسبت دادند؟ گویی آقایان از اینکه این یکی از دستشان در رفت و نتوانستند او را چند سال بعد به همراه یارانش: دهقانی، نابدل، سعادت، مناف،... از دم تیغ بگذرانند، متأسف هستند. به حال خود بگذاریم این کوتاه بیان را که از هیچ آموزشی ناموزند.

اما راجع به نامه آقای فراحتی، در درجه اول ایشان فضای آن سال‌هایی را که مرگ صمد اتفاق افتاد درستی تصویر نکرده‌اند و طبیعی است که نتوانسته‌اند از آن نتایج درستی بگیرند. تبریز، تابستان سال ۴۷: ده‌ها تن از فعالین جنبش دانشجویی دانشگاه تبریز (از جمله آقایان فرج سرکوهی و بهزاد کریمی که هم در رابطه با همین مساله قلم زده‌اند، در شکنجه‌گاه ساواک بسر می‌بردند و منظر ابرام به دادگاه‌های نظامی یا سربازخانه‌ها هستند. وضع در سایر دانشگاه‌های کشور هم کمابیش بدینگونه است. تازه ۹ ماه از شهادت جهان پهلوان تختی گذشته و هنوز هیچکس این داغ را فراموش نکرده است. گروه جزئی نیز چند ماه است که دستگیر شده و در زندان بسر می‌برد. سوظن، نفرت، بدبینی و بی‌اعتمادی مردم نسبت به رژیم شاه، که این البته مختص همه کشورهای است که با رژیم دیکتاتوری و ترور اداره میشوند. بیاد داریم که بعدها مردم ما در زلزله طیس هم دنبال رد پای رژیم می‌گشتند!... در چنین فضایی خبر می‌رسد که صمد بهرنگی نویسنده متعهد و آموزگار انقلابی روستاهای آذربایجان که همراه بایک انسر ارتش شاهنشاهی در رود مرزی ارس مشغول شنا بود، قرق شده و انسر هم سالم برگشته است! راستی چه انتظاری از چون و چند واکنش‌های ناشی از این خبر می‌رود؟ تصویر این نضا از قلم آقای فراحتی افتاده و از نوشته ایشان چنین استنباط می‌شود که گویا از همان ابتدا همه کس همه چیز را میدانست و این فقط یک برنامه بود که وانمود شود که رژیم صمد را کشته، بطراح قضیه هم مرحوم آل احمد بود و ایشان هم لب فرو بسته و رضایت داده است! اما دوست گرامی آقای حمزه فراحتی می‌تواند بیادیاورد که بعد از برگشتن از ارس نه فقط خانواده صمد، که حتی

نزدیکترین دوستان مشترکشان هم نسبت به مساله بدبین بودند؟ ایشان آرزوهای سخت و وحشتناک را که بر ایشان گذشته مرور کنند و روزهای تلخ را که هم یکی از بهترین دوستانشان را از دست دادند و هم بهترین دوستانشان نسبت به او تودید کردند، بیادیاورند. در مورد مرحوم آل احمد هم آیا واقعا قضیه درست به همانگونه بوده که ایشان می‌گویند؟ و یا بقول آقای سرکوهی، نیاز به "خون جوان" در میان بوده است؟ آیا آل احمد نسبت به مساله واقعا مشکوک نبود؟ "آهای مناف برای تو می‌گویم" چه چیز را؟ صرف احساسات برای اینکه مناف را قانع کند که صمد را کشتند یا اینکه قانع کند که دهانش را ببندد؟ حیف که ساعدی مرد، چون بهتر از هر کسی می‌توانست آن فضا و اینکه تصورات چگونه بود را روشن کند، هر چند می‌شود امید داشت از دست اندرکاران ارزش‌ویژه نامه صدیازدیگان آل احمد کسی یا کسانی باشند و مطلبی اگر در این زمینه در خاطرشان هست بنگارند. اما هدف من از این نامه بیش از همه پرداختن به اتهاماتی است که در این رابطه به سازمان زده شده است. آقای فراحتی هم در آدینه و هم در کیهان لندن دچار کم‌لطفی شده‌اند. بخاطرات خودم برمی‌گردم. در یک ارتباط سازمانی اولین بار من مساله را در زمستان سال ۴۸ (که هنوز سازمان تاسیس نشده بود و ماجز، شاخه تبریز گروه مسعود احمد زاده بودیم) از زبان رفیق شهید اسدالله مفتاحی شنیدم. در بحثی که راجع به صمد بهرنگی و آثار او داشتیم، موضوع بحث به چگونگی مرگ صمد کشیده شد و اسد گفت: این مسئله که رژیم صمدرا کشته با قطعی نیست. من هم این حرف اسد را دقیقاً به تشکیلاتی که رابطش بودم (رفقا عبدالرحیم صوری و فرخ سپهری و...) انتقال دادم. مورد دیگری که مشخصاً در مورد این مساله بحث شد در زمستان سال ۵۰ در طبقه بالای بازداشتگاه اوین در همان اطاق معروف به "اطاق بلائی اوین" بود که رفیق شهید علیرضا نابدل در جمع ۳۷ نفره اطاق راجع به مساله مرگ صمد صحبت کرد و یک جمله او هم دقیقاً در خاطر من هست که: "ما هیچ دلیلی در دست نداریم که صمد را رژیم کشته باشد". هنوز مستند افرادی از آن جمع که از دست جلاان شاه و خمینی سالم در رفته و زنده‌اند و می‌توانند راجع به این مسئله گواهی دهند (هلی اصغر ایزدی، جواد رحیم زاده اسکویی، فریبرز سنجر، مهدی سامع، حسن گلشاهی و رحیم کریمیان که همه آنها تا جاییکه من میدانم مشخصاً در خارج هستند). اما حتی از این نقل قول‌ها (و هم چنین صحبت‌هایی که من در جمعی کوچکتر در همان اطاق از نابدل

شنیدم) صرف‌نظر کنیم و به سراغ سندهای سازمانی برویم، چون هر شخص منصفی به خوبی میداند که وقتی صحبت نه از افراد که از سازمان‌های سیاسی در میان است، آن وقت نمی‌توان به گفته‌های این یا آن فرد (که متأسفانه اکثرآ زنده هم نیستند و نمیتوانند به درستی یا نادرستی گفته‌های من و ایشان گواهی دهند) استناد کرد، بلکه اصل "سند سازمانی" است. راستی در کدام سند سازمانی از به شهادت رساندن صمد صحبت رفته؟ کسی هیچ سندی در این زمینه ارائه نداده است چرا که چنین سندی در میان نیست. سند در خاطر من هست. در فروردین سال ۵۱ چند روز بعد از ترور فرسوی، سازمان مجموعه ۱۳ اعلامیه منتشر کرد که بعداً به "۱۳ اعلامیه اولیه" مشهور شد و عمده آنها را هم رفیق پویان و نابدل با هم تنظیم کردند. من چون آن اعلامیه‌ها را از رفیق مفتاحی گرفتم و با عزیز از دست رفته رفیق شهید محسن فدائیان لکهنرانی تکثیر و شبانه در کوچه‌های تبریز پخش کردم، بضمون اکثر آن یادم هست. در یکی از این اعلامیه‌ها که خطاب به دانش‌آموزان مبارز بود. پس از شرح مختصری علیه رژیم، در پایان اعلامیه آمده بود: "همانگونه که صمد بهرنگی فقید گفت: و در اینجا تا آنجا که یادم هست جملات آخر ۲۴ ساعت در خواب و بیداری صمد و آرزوی کودک که: ایکاش مسلسل پشت ویتترین مال او بود، آورده شده بود. یعنی سازمان در اولین موضع‌گیری رسمی‌اش از صمد بهرنگی فقید و نه شهید نام می‌برد. این اعلامیه و کلا همه این ۱۳ اعلامیه در اولین انتشار نه به امضای "چریک‌های فدایی خلق" بلکه با نام "ادامه‌دهندگان جنبش سیاهکل" منتشر شدند، چون هنوز این نام برای سازمان انتخاب نشده بود. متأسفانه من این اعلامیه را در دسترس ندارم ولی شاید باشند کسانی در خارج از کشور که در آرشیوهای خود این اعلامیه را دارند و یا کسانی که در آرشیوهای شماره‌های "۱۹" بهمین تئوریک" موجود باشد. احتمالاً این اعلامیه در آنجا چاپ شده که خدمتی است برای صیقل خوردن تاریخ اگر آنها را در اختیار مطبوعات قرار دهند. و بالاخره اینکه شهید سعید سلطانیور در سفرش به اتفاق آقای فراحتی در خارج کشور چه گفته است برای من ناروشن است. نه سعید زنده است که دلیلش را از او پرسیم و نه مساله ربطی به سازمان دارد. خلاصه کلام بنظر من سازمان هیچگاه در مورد مرگ صمد حقیقت را زیر پا نگذاشته و اعاده حیثیتی هم بکسی به‌کار نیست.

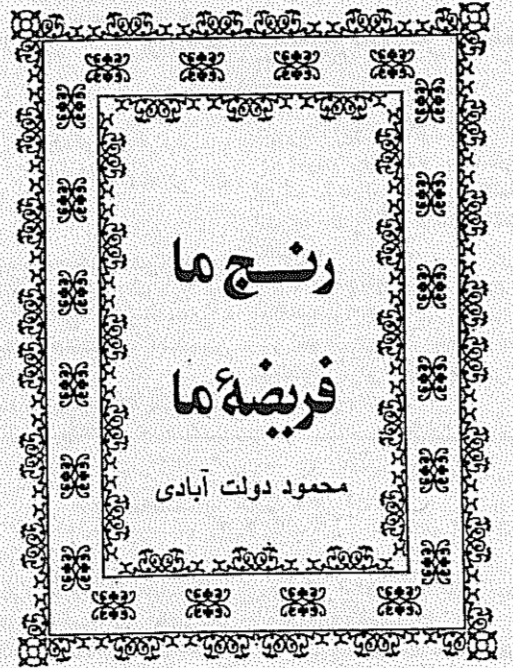
۲۳-۷-۹۲

تشکیل هیئت امنا باشد. امیدواریم که نیروهای آزادیخواه و عدالت‌جو و مترقی کشور بتوانند یک نشریه سیاسی خبری منتشر کنند و ما به سهم خود در این جهت به کوشش‌های خود ادامه می‌دهیم. نشریه کار: رفیق مجید! بخاطر پاسخ‌هایی که به پرسش‌های ما دادید از شما متشکریم.

این بود که این نشریه، نشریه مستقل از حرکت چپ و دموکرات باشد. البته نظر دیگری نیز وجود داشت مبنی بر اینکه این نشریه بدون آنکه حالت ارگانی بخود بگیرد، زبان چپ دموکرات و ملی باشد. روی این موضوع همه توافق داشتند که در صورت انتشار این نشریه، سازماندهی آن بر اساس



برای شاملو ، آیدا واحمد



رنج ما  
فریضه ما

محمود دولت آبادی

ندگی پوچ نیست ، زندگی شاق است .

این نهانی ترین سخن آدموف ، به دریافت من فرایند تلاش نوعی از ادبیات است که دست کم سی سالی صحنه های تئاتر و عرصه های ذهن و اندیشه روشنفکران معاصر را به خود مشغول داشته بود . بدیهی است ادبیات نوع عبث ، باوه یا پوچ ، به انگیزه نکت و بی اعتباری ناشی از جنگ جهانی دوم پدید آمد ، اما فقط تحفه و ماحصل نکت جنگ نبود . زیرا ریشه های آن ، بخصوص در عرصه رمان ، پیش تر در نوع رمان نو شناخته شده بود . نیز پیش نیهیلیستی تاریخ ، پیشینه بی دیر زمان تر از آن داشت ، گریم این نحوه نگرش در بخش عمده ای از ادبیات نیمه دوم قرن بیستم تجلی آشکارتر و متنوع تری یافت . بخصوص این شیوه کار ، این نحوه تلقی از هنر وقتی توجیه پذیر شد و فوت ویژه یافت که خود را در مقابل نوعی از هنر و ادبیات دید که اصطلاحاً "سوسیالیستی" نامیده می شد و خود را خلف بحق پیشینیان می انگاشت ، حال آنکه در باطن امر جز روشی فرمانبردار از احکامی پیشاپیش صادر شده نبود . احکام و روشی که با جزمیتی آئینی به نتایج تاثیرات اجتماعی خود باور داشت و آن را تبلیغ می کرد که اکنون می توانیم آن را ادبیات رسمی بنامیم .

دیباچی از این مایه - به استثنای نمونه های نادر و درخشانی که خلف راستین رئالیسم کلاسیک قرن پیش بود - مثلاً دن آرام - عمدتاً زودباز و ننگ بعدی ، ساده نگر و لاجرم

تبلیغاتی بود که خیلی زود ضد خویش را در بطن اجتماعش پرورش داد ، ضد و ضدیتی که به نفعی بایسته سطحی نگر و آوازه گری ایندولوزیک در رمان انجامید . این ضد می گفت : "چیزها پیچیده تر از آنند که تو فکر می کنی !" زیرا باورمندی ایندولوزیک از هنر ، بخصوص وقتی مصدر آن حاکمیت و اقتدار باشد ، به تدریج روی از واقعیت بر می گرداند ، چشم و دل بر تماس و تجربه می بندد ، و همچنان خودباورانه و چشم فرو بسته به سری ناکجا آباد خیالی اش - که شگفتا جز همان دایره بسته پیرامون او نیست در جا می نازد !

حقیقت ادبیات رسمی سوسیالیستی نفعی شد ، زیرا از بویانی ذاتی هنر تهی و لاجرم پوسته و پرک شده بود . صرف نظر از اینکه رئالیسم صفت - قید پذیر نیست ، که آزاد و خلاق و سیال و متغیر است ، نفعی ضروری رئالیسم سوسیالیستی را نمی توان و نباید به معنای نفعی رئالیسم و نفعی آرمانی سوسیالیسم انگاشت . زیرا رئالیسم از

با دگرگونیهای بنیادین در جنبش ، پیش و کردار جنبش چپ ، درک و نگاه این جنبش نسبت هنر و ادبیات نیز کمابیش دستخوش تغییراتی شده است . اما از آنجا که در سال های اخیر بیشترین تلاش و کوشمان این نیرو معطوف به تعیین دیدگاهها و برداشت ها -

هومر تا تولستوی ، کافکا ، فاکنر و این سو تر در اشکال و انحای گوناگون ، پوینده و جوینده ادامه یافته است و

آزاد از هر قید و محدودیت دوره - زمانه نمی ادامه خواهد یافت . نیز سوسیالیسم همچون نگاره ای از ارمان عدالت جوی بشری ، و زرای آرایش های واقعا موجود - زمانه نمی ، در وجدان بشر زیست خواهد داشت . پس نوع ادبیات رسمی سوسیالیستی نفعی شد ، چون به کارگزاری قدرت تن داده بود ، چون عهدشکن به میثاق فرزاندگی نیفته در گوهر هنر ، تا سطح تبلیغات و آموزش های سیاسی روز تنزل پذیرفته بود تا سرانجام جز صورتی تهی از جان خلاق آن بجا نماند . و نیازی به تکرار نباید باشد که هنر و ادبیات ، مادامی که تاسطح يك ابزار تبلیغاتی سقوط کند ، دیگر نمی توان از آن انتظار خلاقیت ، نوآوری و اندیشه بویی داشت ، چون چنین ادبیاتی در عمل به ضد گوهر خود - که همانا رعایت آزادی ، پویش ، فضیلت و فرزاندگی ، و رعایت التزام در برابر وجدان شریف بشری ست - تبدیل پذیرفته است .

در مقابل جزمیت و ایستائی چنان ادبیاتی ، بخصوص در نیمه قرن بیستم نوع دیگری از ادبیات پاکرقت که ظاهراً به سیاق و شیوه سنتی

زمان ایراد داشت . اما در باطن نگرشی متضاد با اجتماعیت فلسفی - ایندولوزیک آن را دنبال می کرد . این نحله فکری می خواست ارکان زمان کلاسیک را از هم بریزد ، توالی زمانی زمان را بشکند و زمان و مکان ذهنی را جایگزین عینیت آنها کند . مقوله بی نام شخصیت ( کاراکتر ) و روابط متقابل را دگرگون سازد و بی نام و نشانگی ، بی چهرگی و واریزش روابط متقابل را به جای آن بنشاند و مفاهیم تنهایی ، هراس ، اضطراب ، مغلوبیت ، ناتوانی و درماندگی انسان را به منزله حقیقتی ازلی - ابدی در دستور کار زمان نویسی بگنجاند .

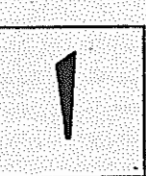
ست بر قضا ، تنوری نوین وقتی به ظهور در آمد و جا افتاد که معرکه نقیشت عقاید و تنبیه عقیده مندان با پیروزی مك کارتیسم کارش به انجام رسیده بود و در غرب - آمریکا - نویسندگان برجسته ای چون دوس پاسوس ، و امثال او می باید زیر غبار فراموشی دفن می شدند . و پایان کار اجتماعیت نویسنگی جان استاین بک ماند حنا : قسم می شد که پایان کار فرزندیت نویسنگی ارنست همینگوی .

یش از آن . شکست نهضت آزادیخواه اینترناسیونال نر اسپانیا . رشد نازیسم که اقتدار هار خود را از دل توده ها بنست می آورد . سپس جنگ و پی آمدهای فجیع آن . نیندگرگری بریا - استالین که سرزمین موعود روشنفکران را به جهنمی یخین تبدیل کرده بود ، و سرانجام رشد و رونق اقتصادی آمریکا که عملا میراث خوار جنگ بود و می رفت تا امپراتوری امروزی خود را به صورت قزتی بلامنازع تقویت و تثبیت کند . و سرکوب جنبش ترقیخواه روشنفکران آزاده آمریکا در همان یورش مك کارتیسم ، زمینه های مناسبی فراهم می آورد برای ایجاد موقعیتی که دیدگاه های خودباوری در آن تقویت بشود . و جان کلام همین جاست . زیرا سر به تونی روشنفکر غربی در غوغای انبوه و خفه کننده آوازه گری های سیستم قدرتمدار ، در قرن ما از همین مطلع آغاز می شود . قرنی که به رغم تمام ترقیات در عرصه های

نوین خود درباره پرمسمنهای سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی بوده است ، لذا کمتر مجال آن را داشته دریافتها و نگرش های خود در باب پرمسمن های فرهنگی و هنری را ژرفا بخشد و خود را از دگم ها و تاثیرات زیانمند پیش پیشین به فراخور یافته های نو

وارهاند . باری ، مادر باره جنبه های مختلف دیدگاه های گذشته چپ در باب هنر و ادبیات و لزوم بازبینی آن پیش از این نیز نوشتارهایی را در نشریه به چاپ رسانده ایم و برآیند که برای کمک به ژرفش این بحث این کار را

همچنان ادامه دهیم . در همین راستا مقاله در خوراحتقانی محمود دولت آبادی ، نویسنده پراوازه معاصر را به نقل از شماره دوم ماهنامه زمانه (آبان ۷۰) در زیر از نظر خوانندگان گرامی می گذرانیم - این مقاله اندکی خلاصه شده است .



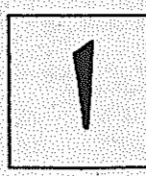
ما در هر دو نگرش ، آنچه نادیده انگاشته شده ، موقعیت است . شاید لازم باشد بگویم ، ترس از توجه به موقعیت ، آن چیزی که نه - نوعاً داستایوسکی و بالزاک از آن پرهیز داشته اند نه نوعاً کافکا و پروست . و گریز از موقعیت و بسنده کردن به کلیات ازلی - ابدی همانقدر آمیخته است با گریز از دشواری لزوم تجربه دمانم و اندیشه هر دم زاینده درباره موقعیت و هستی ، که دل مشغول داشتن به نرات ریز مشاهدات و ملموسات روزانه بی توجه به انتخاب اهم و فی الاهم که خود به خود گریز از موقعیت را با خود دارد .



رنظر من ، دل بخشیدن به ایمنی درون دایره بسته داوری نهانی درباره هستی ، بی سببی نیست از آن رو که درک صحیح موقعیت ، ما را در مقابل حقیقت خود مجاب می کند تا اگر نه اراده و کنشی ، که واکنشی برای خود قابل باشیم . زیرا موقعیت دوران ما ، همانچه که فرانتس کافکا پیش بینی کرده بود ، به مامی گوید : آری ... انسان زیر سیطره اقتدار و جباریت ، نه فقط می تواند به انزوا زانده شود ، نه فقط می تواند تنها و ترس زده شود ، نه فقط می تواند فروپاشد ، از هم بگسلد و بی چهره و نشان بشود ، که می تواند در چنان بی کسی و بی خویشی بی دچار شود که تاحد حشره ای هم سقوط کند . و این مراتب فرود تا سقوط ، البته از نگاه موقعیت وجهی از ظرفیت انسانیت ، اما اصلاً به منزله تنها و تمام ظرفیت آدمی نیست .



نه ! نظریه گریز از موقعیت که پیشاهنگ فردباور تاکید جزمی بر آن دارد ، فقط به کار تقابل با جزمیت اصالت جمع می خورد ، که این هر دو ، دو روی يك سکه تسلیم اند ؛ تسلیم در پیشگاه اقتدار و جباریت که در چهره های حکام قدرتمدار تجلی می یابند .

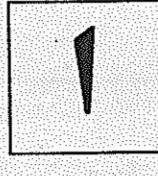


اما زندگانی آدمی شاید در این و با این قرن پایان نپذیرد ، که ما تازه و هنوز در آستانه امیبخش ترك برداشتن جزم ها قرار داریم ، دور امیدهای دروغین و نومیدی های فرسوده شاید که به پایان می رسد . ادبیات رنج و راهی در اروپای شرقی رخ آشکار کرده است ، نیز ادبیات موقعیت و انسان در آمریکای لاتین به درستی رونیده و قد برافراشته است ، از گوشه و کنار آسیا و آفریقا صداهای موثر به گوش می رسد ، واقع بینی فرارونده نوین ، بوسه دهه ایست که با حقانیت خویش به عرصه در آمده ، و این خود نشان می دهد از آنچه گذشته و آن را نقد می کنیم ، تجربیات ارزشمندی به دست داریم ، بر این مینا آینده بستر آفرینش ادبیاتی خواهد بود فرایند منطقی گذشته که نگرشی سلیم را پیشنهاد خواهد کرد ، نگرشی و رای جزم و یقین های خودباور ، و چنان ادبیاتی بسا مارا ببرد به سمت و سوی که دراییم جهان به ۱ ، ۲ ، ۳ قابل قسمت نیست ، که دریافته و پذیرفته شود جهان یکیت . و در این میانه چه بسا یکی از زادگاههای بجای ادبیات بی نقاب ، کناره های کنونی زمین - یعنی اقلیم های مامردمان جوامع پیرامونی - باشد که می خواهیم برای رنج های خود معنایی بیابیم . زیرا به یقین دریافته ایم که زندگی پوچ نیست ، زندگی شاق است ، و از فریاض مهم ما شناخت ، کالبد شکافی و تبیین همین شقاوت است که بر ما مردمان روا شده است .

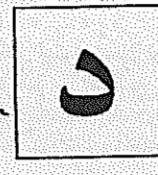
صنایع و علوم ، می توانش قرن شکست فرزاندگی و فضیلت خواند .



در پیش فردباور ، فروپاشی شخصیت ، محو و نادیده انگاشتن موقعیت متغیر ، اضطراب مداوم در موجودی تنها که " به جهان پرتاب شده " است - و به رغم پیش اصالت وجود ، قادر به ساختن یا حتی ترمیم خود هم نیست - همگرا با درهم شکنان زمان و ذهنی کردن آن ، در هم ریختن قواعد زبان و حتی به تسخر گرفتن آن ، حول محور موجودی انفعالی ، فلج و مغلوب قهری ناشناخته ، موجودی که نمی داند برای چه به جهان پرتاب شده ، برای چه زنده است و چرا زنده بودنش مضحك و در عین حال اندهنار است ، مایه آثار ناب هنری شناخته شد . پس دیگر چرا باید توماس مان ، گورکی ، برشت - یاحنی - استاندال را خواند ؟ نه مگر هیچیک از ایشان در قاعده نمی گنجند ؟



ندیشه زمانه ما تا از بن بست نیهیلیسم و خودانکاری پس از جنگ برهد ، چندی در گرداب اضطراب جبر - اراده و خودانی چرخ می زند تا ادبیات موسوم به عبث از دل آن مربر آورد و ببینش بی اعتبار شمر هستی را کلامند کند . هم در این مقطع است که عرصه تفکر و نگرش ادبی به دو قطب متضاد تفکیک شده و شکل نهانی خود را یافته است . قطب هائی که اجازه می خواهم اصطلاحاً آن ها را به جمع باوری و فردباوری تفکیک کنم .



در این کارزار ، مظهر و الگوی اصالت جمع در ادبیات و تبلیغات ، قهرمان کار سوسیالیستی است : نیرومند ، ایقانی ، امیدوار و شکست ناپذیر . مظهری که فاشیسم را به زانو در آورده و مدعی است که جهان را با کار و یقین خود دگرگون خواهد کرد . این دیدگاه بر آنست که انسان جبراً موجودی اجتماعی است و ارزش او در گرو کاری است که برای جمع انجام می دهد ، پس نتیجه اینکه لابد می توان داستایوسکی را خواند ، چون بیش از اندازه به تحلیل فرد ، رنج های فرد و باور روح پالوده مسخبت می پردازد ، نهایت اینکه او نویسنده ای اندیویدالیست قلمداد می شود . نیز کافکا را می توان لابد به طریق اولی بخواند ، زیرا او نگاهی تراژیک به سرنوشت انسان زیر سیطره اقتدار توتالیتر دارد ، نگاهی تراژیک به سرنوشت انسان مغلوب و بی پناهی که زیر چکمه های جباریت له می شود و پیش از لهیده شدن تا حد حشره ای سقوط می کند . نبایدش خواند ، زیرا او درام فجیع انسان عصر ما را در سیطره شقاوت اقتدار سیستماتیک پیش بینی و پیش گوئی کرده است ، و قهرمان فاتح و شکست ناپذیر را با تردید ، تامل و دلپره های کافکانی کاری نیست !



رقطب دیگر ، پیش فردباور مدعی است که : " انسان به لحاظ سرشت و طبیعت خود ، تنها و غیر اجتماعی است " . پس این انسان تنها موجودیست واربخته و غیر منسجم ، او گناه نخستین را بر دوش دارد ، از بهشت برین دور افتاده است ، نفرین شده و داشت عمده او دلپره ، هول و نگرانی بی پایان است ؛ او به عبث می پوید ، زیرا گرفتار در دام هستی ، گرفتار در کابوسی ازلی - ابدی است .

## از میان نامه‌ها

می‌بردند، احتمالات تحول سیاسی ماه‌های اخیر و نتایج آن را در نوشته‌های خود منعکس می‌کردند.

دریافت سه‌نامه اول حدود سه ماه می‌گذرد و در نتیجه باید برای نویسندگان نامه‌ها این حق را قایل بود که اگر امروز دست به قلم

آنچه در زیر می‌آید بخش‌هایی از نامه‌های خوانندگان است که قبلاً دریافت آنها اعلام شده است. متذکر می‌شویم که از زمان

## اوضاع سیاسی کشور و سمت تحولات آتی آن

در حکومت از موضع مستحکمی برخوردار باشند، امکان برقراری آزادی‌های سیاسی و پذیرش آن از جانب حکومت منتفی و یا حداکثر موقتی خواهد بود. به اعتقاد من شخص خامنه‌ای در این جناح جای دارد.

اما آنچه در مورد ائتلاف حاکم از اهمیت سیاسی جدی برخوردار است مسئله شکننده بودن این ائتلاف و امکان درگیری آنها بر سر نقش و قدرت سیاسی ولایت فقیه در حکومت و موضوع اصلاحات سیاسی مدنظر آقای رفسنجانی می‌باشد.

اگر واقعا این ارزیابی درست باشد که رفسنجانی بی‌شک یک جریان "اصلاح طلب" و "میان" سیاسی و فرهنگی در جامعه دارد با چنین چهره سیاسی در جامعه و در سطح بین‌المللی مطرح شود، این آقا اگر صداقت داشته باشد هیچ چاره‌ای ندارد مگر تا دیر نشده اصلاحات اقتصادی و سیاسی مورد نظر خود را پس از مجلس چهارم به موازات هم و در کنار هم پیش ببرد. در این صورت گمان می‌کنم ائتلاف حاکم بر سر اصلاحات سیاسی در مخاطره قرار خواهد گرفت. همانگونه که پیش‌تر گفته شد متحدین راستگرای آتای رفسنجانی داوطلب پذیرش چنین اصلاحاتی نخواهند شد و در مقابل آن خواهند ایستاد....

## مبارزه برای فعالیت قانونی خواست فوری ماست!

برای مبارزه قانونی در چهار چوب قانون اساسی ج.ا.ف.ا. می‌شود....

علی میمن دوست

اوضاع سیاسی کشور طی دو سال گذشته در کلیت خود روند مشخصی را پشت سر گذاشت. بادر نظر گرفتن همه اما و اگرهای واقعی و قابل تکیه، در مجموع می‌توان روی موارد زیر به عنوان اصلی‌ترین مشخصه این روند توافق داشت

پایه‌های اجتماعی و سیاسی رژیم مبتنی بر استبداد ولایت فقیه تضعیف شده است. گمان من این است که این روند هر چه وسیعتر و عمیق‌تر درآینده گسترش یابد.

تحت تاثیر تحولات سیاسی در سطح بین‌المللی و برهم خوردن تعادل قوای سیاسی در حکومت، بخش معینی از حکومت (به اعتقاد من جناح رفسنجانی) اجباراً و داوطلبانه تمایل آشکار خود را به پذیرش برخی اصلاحات اجتماعی و سیاسی ابراز نمودند.

اپوزیسیون اصلاح طلب مدافع آزادی‌های سیاسی در داخل کشور تقویت شده‌اند. اپوزیسیون خارج کشور به لحاظ سیاسی بسرعت سمت گیری سرنگونی ج.ا.ر.ا. را کرده و مشی اصلاح طلبانه و مسالمت آمیز در پیش گرفتند. نگاه کنید به مصاحبه آقایان بابک امیر خسروی، ابوالحسن بنی صدر (مندرج در نشریه راه آزادی) و رضا پهلوی (مندرج در کیهان لندن).

بنظر من تا زمانیکه این ائتلاف (حاکم) وجود دارد، و تا زمانیکه راستگرایان افراطی

## خطاب به دوستانی که برای نشریه کار مطلب می‌فرستند

صورت کامل تید شود. امیدواریم که دوستان، با درک دشواری‌ها و ملاحظات نشریه، در نظر داشته باشند که نشریه، در کوتاه کردن و ویراستن مطالب آزاد است. و خود را به باز پس فرستادن مقالات برای نویسندگان آنها، ملزم نمی‌داند.

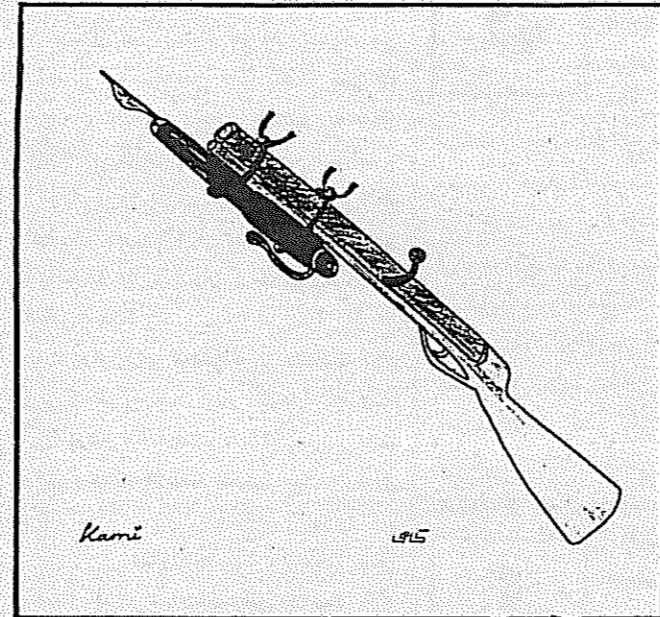
امکان تایپ شده از سال گردد. مطالب از کیفیت لازم برای درج برخوردار باشد. منابع ترجمه‌ها ذکر و حتی الامکان به همراه ترجمه ارسال شود. مطالب ارسالی، حتی الامکان با عکس و یا طرح متناسب با مضمون همراه گردد. نامی که در زیر مقاله می‌آید به

باسپاس از همکاری دوستانی که برای نشریه مقاله یا ترجمه ارسال می‌دارند، تقاضا داریم که نکات زیر را جدار هایت کنند. حجم مطالب ارسالی از یک صفحه و نیم نشریه کار و یا ۴۰۰۰ کلمه بیشتر نباشد. مقالات، روی کاغذ A4 و با خط خوانا نوشته شود و در صورت

## کشتار چرا؟!!

بالتر آزادی و رفاه بیشتر. و نخواهد و نطلبند؟! همت که پاسخ گلوله‌های آتشین شما بروی مردم بی‌راستی این حقیقت شکننده را القاء می‌کند: با سینه‌های شکافته و پیکری به خون فلتیده چگونه باید کرد؟! به مادران چه باید گفت زمانیکه خون از قلب تاریخ ما فوران می‌کند؟! چگونه باید از این آتش نشان خون درمان بود؟! اما نگیری می‌گوید: که شما فرزندان آتش نشان

تظاهرات، اعتراضات و شورش‌های اخیر در شهرهای مختلف کشور حکایت فقر، ستم و اعتراضی است که بدون شک اولین‌ها نبوده و آخرین‌ها نیز نخواهد بود، همواره اماکن دولتی و ثروت‌های کلان انباشته شده در دست معدودی در معرض خطر خواهد ماند. مادامی که کشور ما و مردمانش از اقتصاد و روابط اجتماعی ناعادلانه و نابهنجار رنج می‌برند، ضعیف گلوله‌ها در این میان خون خواهد ریخت و کینه‌ها خواهد افزود، زندان‌ها و شکنجه‌گاه‌ها انباشته شده و خون معترضان نظم فیر انسانی موجود بر زمین خشک خواهد شد. این حکایت درد و کشتار تا زمانی که مناسبات اقتصادی و به تبع آن اجتماعی متحول نشده و در راه دمکراتیزه کردن گامی برداشته نشود ادامه پیدا خواهد کرد. کشور و ملت ایران پیش‌از این اتفاقات از این دست‌ها را کم مشاهده نکرده و بدین سبب تاوان سختی نیز پرداخته ولی دیدیم و باز می‌بینیم که استاد سرسخت تاریخ مادامی که ما ناآموخته باشیم بر سر مطلب خود خواهد ماند تا بیاموزاند.



## چشم انداز آینده

وضعیتی و تاثیرات آن بر روی روند تحولات آتی کشور بود. نیروی دمکراسی هلیرقم تلاش‌های حکومت اسلامی در حال پیشروی بوده و حتی گام‌ها دست به تعرضاتی می‌زند. نیروی اصلی این حرکت می‌تواند بسیج افکار عمومی حول شعارهای دموکراتیک و تلاش بر استفاده از شعارهایی که توسط جناح لیبرال با هدف جلب توجه و تخفیف مقابله توده‌ای با حاکمیت اسلامی مطرح می‌گردد، باشد.

در چهار چوب وضعیتی که برخی از خطوط آن رسم شد. مبارزه حول عدالت اجتماعی و تلاش برای مقابله با ستم‌ترین موانع استقرار دموکراسی و پی‌ریزی تکیه‌گاه‌هایی سیاسی-اجتماعی آن را می‌توان مضمون محوری‌ترین حرکت‌های توده‌ای در داخل کشور دانست.

اندیشه

بلوک قدرتی که تحت نام جمهوری اسلامی و حکومت ولایت فقیه با انقلاب بهمن ۱۳۵۷ شکل گرفت در نتیجه وجود گرایش‌های سیاسی-طبقاتی مختلف درون آن و با بروز نشانه‌های روشن تری از جهت گیری‌های اقتصادی-اجتماعی یکبار دیگر در حال تجزیه بوده و در این مرحله حول تقابل لیبرالسم رفسنجانی با رادیکالسم اسلامی شکاف برداشته، تکه تکه شده و بخشی از آن از ساختار قدرت خارج شده و در مقابل رژیم و نیروی هم‌مونیک آن قرار می‌گیرد.

هلیرقم کلیه شعارهای رژیم اوضاع اقتصادی ایران کماکان وخیم‌تر می‌شود، بالا رفتن نرخ تورم موجب تشدید روند فقر، وخامت بیشتر وضعیت معیشتی مردم، تشدید قطب بندی طبقاتی جامعه و در مجموع رشد ناراضی توده‌ها گردیده و باید منتظر پیشامدهای سیاسی چنین

خونید، که از قلب خون نشان زمین بر حیات سرخ گون گل جاری گشته‌اید! از آفتاب صداقت از صبا طراوت و از زندگی عشق را در برگ برگ از وجودتان اندوخته‌اید! در پشت جوخه‌های اعدام مرده‌اید. (کشته شده‌اید) تاشفت را بیاموزید! پیکرتان از تیر و تیغ و آتش گذشته است تا عشق بر انسان را در ژرفاترین نقطه وجودتان جاری کند. ۱۹۹۲-۶-۲۴ با سلام‌ها و آرزوهای صمیمانه. ن. پسیانده

## با اشتراك «کار» ما را در پیشبرد وظایفمان یاری رسانید

<p>فرم اشتراك</p> <p>برای اشتراك نشریه کار، فرم زیر را پر کرده، به آدرس نشریه کار ارسال نمایید.</p> <p>ما یلم نشریه کار را برای مدت شش ماه <input type="checkbox"/> یکسال <input type="checkbox"/> مشترک شوم. معادل بهای اشتراك بصورت حواله بانکی <input type="checkbox"/> تمبر پستی <input type="checkbox"/> همراه نامه است.</p> <p>آدرس: _____ (لطفاً خوانا بنویسید)</p> <p>Name: _____</p> <p>Address: _____</p>	<p>بهای اشتراك نشریه کار</p> <table border="1"> <tr> <td>شش ماهه</td> <td>یکساله</td> </tr> <tr> <td>۴۵ مارک</td> <td>۹۰ مارک</td> </tr> <tr> <td>۵۲ مارک</td> <td>۱۰۴ مارک</td> </tr> </table> <p>مطالبی که با امضاء فردی در کار درج می‌شود، لزوماً بیانگر موضع و نظر نشریه نیست.</p>	شش ماهه	یکساله	۴۵ مارک	۹۰ مارک	۵۲ مارک	۱۰۴ مارک	<p>ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)</p> <p>حساب بانکی: M.ABD NR_35263011 کدبانک: 37050198 Stadtsparkasse Köln GERMANY</p> <p>آدرس: Ruzbeh Postfach 1810 5100 Aachen GERMANY</p> <p>fax: 00 49 - 221 - 3318290</p>
شش ماهه	یکساله							
۴۵ مارک	۹۰ مارک							
۵۲ مارک	۱۰۴ مارک							

## مصاحبه "اومانیته" با یک شخصیت افریقای جنوبی ما مجبور به محاصره داخلی هستیم

## در اسرائیل چه می گویند؟

ادامه از صفحه ۱۱

بخش از سیاست شهرک سازی در مناطق اشغالی را متوقف سازد.

۶ - حزب لیکود "LIKOUUD" - اسحاق شامیر نخست وزیر اسرائیل کاملاً بر سر نظرات سنتی و پیشین خود باقی مانده است. او مخالف تخلیه سرزمین های اشغالی و مخالف خودمختاری کامل برای فلسطینی ها می باشد. او تنگنا به یک استقلال اداری اعتقاد دارد. او معتقد است که پایان دادن به ساختن شهرک ها در مناطق اشغالی تنها یک ژست سیاسی است که مانع صلح می باشد. برای او اسرائیل بیش از چیز دیگری مهم تر است و اهراب می بایست صلح در برابر صلح را بپذیرند.

۷ - حزب ملی مذهبیون: این جریان هم پیمان با حزب "لیکود" است و از طرف دیگر موافق ادامه مذاکرات صلح با کشورهای عربی می باشد. در ضمن جریان مذکور مخالف خودمختاری فلسطینی ها طبق قرارداد "کمپ دیوید" است. حزب ملی مذهبیون همچون حزب لیکود با سیاست زمین برای صلح مخالف است. اما پیشنهاد کند کردن سرعت روند اسکان یک میلیون یهودی در شهرک های تازه تاسیس در مناطق اشغالی را می دهد.

۸ - "تکھییا - TEKHIYA" - این جریان یک حزب راست افراطی است که کاملاً مخالف مذاکرات برای صلح می باشد و طرفدار مساعد کردن جو برای اخراج اعراب است.

۹ - تسومت - T.S OMET" - این حزب تقریباً پیشنهادات کم و بیش موافق با احزاب راست را دارد. جریان فوق پیشنهاد مهاجرت فلسطینی ها به اردن را می کند. این جریان طرفدار افزایش فشار بر فلسطینی ها است و پیشنهاد می کند که تمام سنگ اندازان را با اقوامشان از مناطق تحت کنترل اسرائیل اخراج کنند.

۱۰ - "مولدت" - MOLDET - رهبر آن یک ژنرال قدیمی بنام "زوی ZEEVI" است که بارها متهم به ارتباط نزدیک با مافیای اسرائیل شده است. او پیشنهاد الحاق دائمی سرزمین های اشغالی به اسرائیل و انتقال مردم فلسطین به سرزمین های دیگر کشورهای غربی را دارد. او مخالف مذاکرات صلح است و علیه قرارداد "کمپ دیوید" و قطعنامه های سازمان ملل در خصوص اسرائیل و فلسطین است.

۱۱ - افراطیون مذهبی ارتدوکس - این جریان فکر می کند که مسئله سرزمین های اشغالی یک مسئله اساسی نیست و بر این باور است که مبارزه برای زمین ارزش از دست دادن زندگی انسان ها را ندارد. ترجمه از سبلیک

در سال های ۱۹۶۷ صورت گرفته است) و نیز برقراری دولت مستقل فلسطینی می داند. پیشنهاد دیگر جبهه پایان دادن فوری به تاسیس ساختمان سازی (شهرک سازی) در مناطق اشغالی می باشد و برای ابتکار پیشنهاد مذاکره برای صلح با سازمان آزادیبخش فلسطین را میدهد و همچنین رسیدگی به حل مسئله پناهندگان فلسطینی را مطابق قوانین سازمان ملل لازم می داند.

۲ - "حزب دموکراتیک عرب": این حزب موافق عقب نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی و ایجاد دولت فلسطینی در کرانه غربی رود اردن و نوار فزه است. جریان فوق همچنین پیشنهاد تاسیس کنفدراسیون اسرائیلی و اردنی و فلسطینی که پایتخت مشترکشان اورشلیم باشد را می دهد و نیز طرفدار ایجاد بازار مشترک خاورمیانه است.

۳ - "لیست ترتیخواه برای صلح": اعضای حزب که عرب می باشند بر این باورند که اعراب اسرائیل هم فلسطینی و هم اسرائیلی هستند. بعد از بوجود آمدن دولت مستقل فلسطینی آنها می توانند دولتمت را اداره کنند.

۴ - "MERETZ مرتز": جبهه ای است که از سه حزب چپ تشکیل شده است: "شونی SHINUI"، "راتز RATZ" (جنبش سیاسی برای حقوق شهروندان) و "مپام MAPAM" که قبل از جدا شدن از حزب کارگران به مدت طولانی جزء جناح چپ این حزب بوده است. در رأس این جبهه خانم "شولامیت آلونی SHULAMIT ALONI" قرار دارد. جریان فوق طرفدار حق تعیین سرنوشت بدست مردم فلسطین است و بر آنست که بعد از یک مرحله موقتی خودمختاری، خود مردم فلسطین هستند که میبایست سرنوشتشان را تعیین کنند. جبهه مذکور پیشنهاد تشکیل کنفدراسیون فلسطینی و اردنی را می دهد. در ضمن آمادگی خود را برای پذیرفتن دولت مستقل فلسطینی را در صورت تمایل فلسطینی ها اعلام کرده است.

۵ - حزب کارگران: "اسحاق رابین YITZAK RABIN" که رهبر حزب مذکور می باشد در یک مناظره تلویزیونی با "اسحاق شامیر" مواضع خود را اینگونه تشریح کرد. او اعلام آمادگی خود برای بازپس دادن بخشی از مناطق اشغالی در مقابل برقراری صلح را اعلام داشت. او برای فلسطینی ها یک خودمختاری محدود اداری به مدت پنج سال را اعلام کرده و در همین حال ادامه مذاکرات صلح برای یافتن یک راه حل قطعی در طی این دوره را ضروری دانسته است. او حاضر است یک

پرتوریا مناسب است که دولتی با همکاری سیاهان تشکیل دهد. اما همیشه مجبور است که مطیع وتی اقلیت سفید باشد و من میپرسم که این به چه دردی می خورد؟ تمام قوانینی که در پارلمان به تصویب رسیدند توسط حزب ملی آقای فردریک دکلرک انجام گرفته است. تصمیمات بلوکه شده اند و هیچ پیشرفتی وجود ندارد. در حدود ۹۵ درصد از زمینها هنوز در دست سفیدها می باشد و اکثریت کسانی که بی خانمانند سیاهان هستند. بین ۵۵ تا ۶۰ درصد از آنها بیکارند. اغلب فرزندان ما از بیماری "سل" میمیرند و به دلیل فقر زیاد قادر به تهیه دارو نیستند. حقیقتاً سیواوی بیداد می کند. ما نمی توانیم این چنین شرایطی را بپذیریم.

سوال - آیا مذاکرات به نقطه پایان رسیده است؟  
جواب - مذاکرات در بن بست می باشند و مسئول آن رئیس جمهور "دکلرک" است. او در مذاکرات صادق نیست به عنوان مثال هنگامی که در حین مذاکره با ما است سیاست دیگری را نیز در کنار انجام می دهد یعنی به تئویت مالی باند های نظامی ادامه می دهد. امروزه "انکاتا" که به پلیس سیاه دولت نژاد پرست افریقای جنوبی تبدیل شده است؛ کشتار و سوء قصد ها را در کشورمان سازماندهی می کند. او سعی دارد جو ترور و پراکنده شدن ایجاد نماید. در حالی که مردم پیش از پیش به سمت فقر و بدبختی می روند، آیا ما می توانیم از آنان تقاضا کنیم که رفح را بپذیرند؟ این حق ماست که اعتراض نماییم که برای چه کشتار "شارپویل SHARPEVILLE" صورت گرفت؟ برای چه کودکان در "سوت SOWETE" به قتل رسیدند؟ برای چه نلسون ماندلا و رفقایش در زندان ماندند؟ و برای چه "ولویبه تامبو TAMBO" و "اولیور OLIVER" به خارج تبعید شد

برگردان از پژمان

استثنای "انکاتا" که رهبرش "بوتلزی BUTHELEZI" می باشد. (این جریان یک سازمان تروریستی جنوب افریقا است که برای دولت پرتوریا کار می کند). این بیانیه متعدد شده است که بر سیستم آپارتاید جدا قطعه پایان بگذارد و یک افریقای جنوبی تازه بسازد؛ یعنی توافقنامه وجود داشته که بر اساس موضوعات گوناگون تصمیم گیری نموده است. بویژه به عنوان مثال، دولت در داخل کشور قدرت تصمیم گیری داشته باشد بتواند مثلاً قانون اساسی را تغییر دهد.

سوال - آیا امروزه، پرتوریای سر تعهدات خود است؟  
جواب - بعد از فرزند دوم "سفیدها" که در ۱۷ مارس برای ادامه مذاکرات صورت گرفت (البته در این فرزند دوم سیاهان را در رای گیری شرکت ندادند) که نتیجه آن فرزند دوم پشتبانی از سیاستهای رئیس جمهور دکلرک بوده است، او تصمیم گرفت تا اجازه دهد که تمام قدرت دولتی در دست سفیدها باشد. به عنوان مثال: شورای گذار دولت موقت، قدرت اجرائی نخواهد داشت، بلکه تنها یک نقش مشورتی را پیدا خواهد کرد. قانون اساسی و پارلمان و مجلس همچنان پابرجاست. (البته مجلس از سه قسمت - سفیدها، دورگه ها و نژادهای دیگر به غیر از سیاهان تشکیل یافته است). سنا حق وتو دارد و این در واقع برگشت دیکتاتوری سفیدها است.

سوال - چرا آنها دوباره به سیاستهای گذشته برگشتند؟  
جواب - در پشت این تبلیغات و نیز افزایش مداوم ژستهایی که آقای دکلرک می گیرد در واقع می توان دید که او نمی خواهد چیزی را تغییر دهد. شاید او تنها اصلاح یا تغییر فرم را در مد نظر دارد. حقیقتاً هیچ چیزی همیتا تغییر نکرده است. هدف او تغییرات جزئی است. برای

این مناسبت انتشار داد. در این اعلامیه آمده بود: "توسل محافظه کاران به نیروهای مسلح که به بهانه مقابله با بحران صورت گرفته، اقدامی است علیه دموکراسی. این عمل در خدمت تشدید بحران و تقویت گرایش های افراطی و همچنین شونیستی در جامعه شوروی قرار خواهد گرفت."

### کودتای اوت کاتالیزور فاجعه

روز ۲۸ مرداد (۱۹ اوت) امسال مصادف است با اولین سالگرد کودتای اوت در اتحاد شوروی. یک سال پیش در این روز کمیته ای متشکل از سران ارتش، ک.گ.ب و مقامات دولتی اتحاد شوروی، گرابچف را از قدرت برکنار و در پاره های از شهرهای مهم کشور حکومت نظامی برقرار کردند. بدین وسیله کودتاگران خود را حاکمان جدید کشور شوراها خواندند. نگرانی و اضطراب تمامی جهان را فرا گرفت. اساس این احساس در تمامی موارد یکی نبود. نیروهای مترقی در هراس از دست رفتن ثمرات تغییرات چند ساله آخر در اتحاد شوروی در راستای ایجاد نطفه های دموکراسی و سوق دادن کشور به سمت ترقی و موفقیت بودند.

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

روز ۲۸ مرداد (۱۹ اوت) امسال مصادف است با اولین سالگرد کودتای اوت در اتحاد شوروی. یک سال پیش در این روز کمیته ای متشکل از سران ارتش، ک.گ.ب و مقامات دولتی اتحاد شوروی، گرابچف را از قدرت برکنار و در پاره های از شهرهای مهم کشور حکومت نظامی برقرار کردند. بدین وسیله کودتاگران خود را حاکمان جدید کشور شوراها خواندند. نگرانی و اضطراب تمامی جهان را فرا گرفت. اساس این احساس در تمامی موارد یکی نبود. نیروهای مترقی در هراس از دست رفتن ثمرات تغییرات چند ساله آخر در اتحاد شوروی در راستای ایجاد نطفه های دموکراسی و سوق دادن کشور به سمت ترقی و موفقیت بودند.

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

آرمان بشریت برای رسیدن به عدالت اجتماعی مفرنی می کرد. اما این نظام و قدرت حاکم بر آن، سرانجام تسلیم قانونمندی هائی شد که گریز از آن ها نه از طریق اراده گرائی و نه با توسل به زور و لاپوشانی حقایق ممکن نیست. اما آنکه بر ویرانه های این نظام، قارچ گونه روئیده است، جز تجلی هرج و مرج، مصیبت و فقر برای مردم شوروی سابق و جز تظاهرات شدیدترین تضادها و منازعات ملی نبوده است.

این ها برای هر آن کسی که دلش در هر نقطه از جهان برای برپائی جامعه مبتنی بر دموکراسی، رشد، پیشرفت و عدالت اجتماعی می تپد، درد و دریغ فراوان همراه دارد. اما این آینده مردم شوروی سابق نیست. امروز با گذشت تنها یک سال از کودتای اوت، جوانه تلاش های سازنده نیروهای دموکرات و سوسیالیست سربرآورده است و حرکت به سوی فردای سعادت مند، به تدریج راه خود را می گشاید.

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

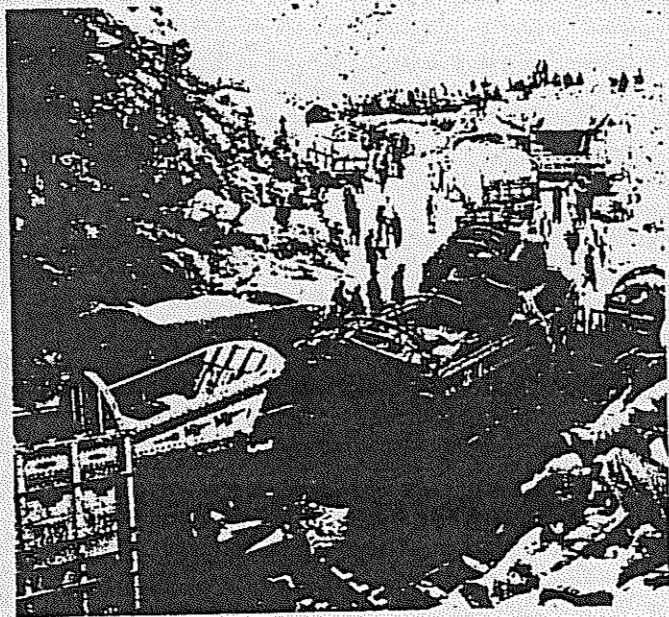
کودتای اوت سال ۹۱ مصادف با برگزاری دومین کنگره سازمان ما بود. با توجه به اهمیت و حساسیت منطقه ای و جهانی این واقعه، شورای مرکزی وقت سازمان بر اساس وظیفه محوله از جانب کنگره دوم اعلامیه ای به

## نبرد سنگین گروه‌های متخاصم در کابل

از دو هفته پیش و بدنبال راکت باران شدید کابل توسط نیروهای وابسته به حکمتیار، جنگ شدید و خونینی میان دو گروه عمده و متخاصم افغانی نیروهای حزب اسلامی حکمتیار از یکسو و نیروهای تحت فرمان احمد شاه مسعود وزیر دفاع دولت کنونی افغانستان آغاز شده است. تاکنون چنین درگیری خونین و مرگباری در کابل پایتخت افغانستان بی سابقه بوده است. چندین هزار نفر در اثر راکت باران کابل کشته یا زخمی شده‌اند. دهها هزار نفر از اجالی شهر خانه و کاشانه خود را رها کرده و به خارج از شهر پناه برده‌اند. آب و برق شهر قطع شده و برنامه‌های تلویزیون متوقف شده است. فرودگاه کابل بسته است و سفارتخانه‌های خارجی در حال خارج کردن کارمندان خود از کابل هستند. نمایندگان سازمان ملل در کابل نیز اعلام کرده است که دفتر خود را به خارج از کابل انتقال می‌دهد.

پیش از آغاز جنگ اخیر، حکمتیار با راکت باران فرودگاه کابل موجب بسته شدن فرودگاه شد. قبل از آن او تهدید کرده بود که اجازه نخواهد داد نیروهای دولتی از فرودگاه برای نقل و انتقالات نظامی و تقویت نیروی خود استفاده کنند.

همزمان با راکت باران شهر کابل، پیشروی نیروهای مسلح حکمتیار به داخل شهر نیز آغاز شد. اما نیروهای دولتی زیر فرمان احمد شاه مسعود اعلام کردند که زمینه ننگ گرهی حکمتیار را متوقف کرده و آنها را وادار به عقب نشینی کرده‌اند. نیروهای دولتی نیز با استفاده از هواپیما مواضع پرتاب راکت نیروهای حکمتیار را زیر آتش گرفته‌اند.



تلفات در کابل

جنگ خونین اخیر در کابل ظاهراً بدنبال مدت‌ها کشمکش و اختلاف بر سر پافشاری حکمتیار به خروج شبه نظامیان از یک از کابل آغاز شده است. اما در واقع این جنگ ادامه کشمکش بر سر قدرت است که از هنگام انتقال قدرت به گروه‌های مجاهد افغانی آغاز شده است.

در طول ۴ ماهی که از عمر حکومت مجاهدان در افغانستان میگذرد کشمکش بر سر سهم هر یک از گروه‌ها در قدرت و حکومت افغانستان مشغولیت اصلی گروه‌های افغانی و حامیان آنها در خارج از افغانستان است. حکمتیار که از حوادث برکناری تجیب و ورود مجاهدان به کابل، برکنار مانده بود، یک طرف عمده و مدعی در جنگ قدرت در کابل است.

پشت سر جنگ قدرت میان گروه‌های افغانی، دولت‌ها و مراکز قدرت خارج از افغانستان قرار دارند که تحریکات و نفوذ طلبی آنها در تشدید این منازعات و تبدیل آن به زد و خورد های خونین نقش جدی دارد. پاکستان و عربستان سعودی و جمهوری اسلامی از جمله این دولت‌ها و مراکز قدرت هستند. پاکستان و عربستان سعودی در درگیری‌های اخیر پشت سر حکمتیار قرار دارند. این جنگ که یکی از حادترین درگیری‌ها بر سر قدرت در کابل در طول ۴ ماه گذشته است که گروه‌های عمده افغانی را در دو جبهه متخاصم در مقابل هم قرار داده است. در یک جبهه حکمتیار و گروه‌های موافق آن با تعلقات قومی خاص خود با

حمایت پاکستان و عربستان و در جبهه مقابل احمد شاه مسعود و شبه نظامیان از یک و نیروهای ارتش سابق افغانستان و حامیان خارجی آنها. این جنگ صرف نظر از آن که چه سرنوشتی پیدا کند و کدام جبهه در آن قلیه کند، یک نتیجه قطعی بدنبال خواهد داشت: افغانستان چندین گام دیگر به سوی تجزیه و از دست دادن تمامیت ارضی پیش خواهد رفت؛ تجزیه‌ای که از همان نخستین روزهای حکومت مجاهدان آغاز شده و روز بروز جنبه جدی‌تر و بازگشت ناپذیرتر بخود می‌گیرد.

تاسف بارتر از همه در این میان سکوت و بی‌توجهی مجامع بین‌المللی نسبت به فجایعی است که در افغانستان در جریان است. هم فاجعه انسانی و هم خطر تجزیه آن کشور. مجامع بین‌المللی بویژه سازمان ملل در اغلب موارد نسبت به کانون‌های بحران و درگیری در مناطق مختلف حساسیت نشان می‌دهند. اما در مورد افغانستان تاکنون چنین نبوده است. مسئله افغانستان تنها فاجعه انسانی نیست، بلکه واقعیت این است که جنگ داخلی در افغانستان بدون دخالت مجامع بین‌المللی و میانجیگری آنها پایان یافتنی نیست. هر اندازه نسبت به این امر بی‌توجهی شود و در اقدام به دخالت در معضل افغانستان تعلل صورت گیرد، بحران افغانستان ریشه‌دارتر و حل و فصل آن دشوارتر می‌شود. سازمان ملل متحد باید نسبت به اوضاع افغانستان توجه جدی نماید. جز این، راهی برای جلوگیری از فجایع بیشتر، تجزیه و سقوط افغانستان در گرداب هرج و مرج کامل وجود ندارد.

## مسلمانان بالکان قربانیان اصلی جنگ

طی دو هفته اخیر، شبکه‌های تلویزیونی جهان صحنه‌های تکان دهنده‌ای از اردوگاه‌هایی که صرب‌های بوسنی-هرزگوین، اسرای مسلمان خود را در آنها نگهداری می‌کنند، نشان دادند. انسان‌هایی که جز پوست و استخوان، چیزی از آنها باقی نمانده بود، زندانیانی که از ضرب و شتم و شکنجه هم‌مطاران نشان توسط زندانبانان می‌گذشتند، یزشکاتی که جنایات افراطیون صرب را روایت می‌کردند، همه و همه دنیا را تکان دادند. در سرزمینی که تا چند ماه پیش در آن مسلمانان و صرب‌ها و کروات‌ها بطور مسالمت آمیز در کنار هم زندگی می‌کردند، فجایعی رخ میداد که اروپا از جنگ جهانی دوم بدین سو، به خود ندیده بود. در حالی که گلوله باران ساریوو، پایتخت بوسنی-هرزگوین، توجه افکار عمومی بین‌المللی را به خود جلب کرده است، فاجعه‌ای دیگر در مقیاس وسیع‌تر در کل این جمهوری شکل می‌گیرد. این فاجعه، سرتت ارضی است. صرب‌ها و کروات‌ها که تنها ۴۷ درصد جمعیت بوسنی را تشکیل می‌دهند، اکنون ۹۵ درصد خاک این کشور را تحت کنترل خود دارند. دو طرف صرب‌ها و کروات‌ها- گویی با هم توافقی پنهانی دارند که مسلمانان را به قربانیان اصلی جنگ بالکان تبدیل کنند. اگر اوضاع به همین روال پیش رود، ممکن است دیگر بزودی برای مسلمانان چیزی نماند که بخواهند درباره آن با دیگران مذاکره کنند. از هنگام آغاز جنگ بوسنی-هرزگوین در اسفندماه گذشته تاکنون، مسلمانان متحمل بیشترین تلفات در میان گروه‌های قومی این جمهوری شده‌اند. تعداد مسلمانان کشته شده در این جنگ، بین ۸ تا ۵ هزار تن تخمین زده می‌شود. اکثر ۱/۳ میلیون نفر آواره بوسنی-هرزگوین را مسلمانان تشکیل می‌دهند. قرب که باکمال میل به کروات‌ها کمک می‌کند، هلیرقم همه محکومیت‌های لفظی صرب‌ها، تا چند روز پیش هیچ اقدام موثری علیه قتل‌عام مسلمانان توسط شبه نظامیان فاشیست ماب صرب انجام نداد. تنها در روزهای اخیر بود که شورای امنیت تصمیم گرفت عملیات امداد رسانی به بوسنی-هرزگوین در مقابله با حملات صرب‌ها را تحت پوشش حمایت نظامی بین‌المللی قرار دهد. در پی این تصمیم بود که دولت‌های غرب اعزام تیم‌ها و گروه‌های نظامی آنهم صرفاً در مرز محدود و با خصصت بازدارنده- در این جمهوری راورند.

واقعیت این است که شکل‌گیری یک کشور مسلمان نشین در اروپا چندان به نفع غرب نیست. پیشینه روی آوردن بخشی از مردم اسلاو بالکان به مذهب اسلام، به لشکرکشی امپراتوری عثمانی به این شبه جزیره در سال ۱۴۶۳ میلادی بازمی‌گردد. از آن هنگام، در این بخش از جنوب خاوری اروپا مظاهر فرهنگ

## پایان بازی‌های المپیک تابستانی بارسلون

روز ۱۸ مرداد (۹ اوت) مشعل بیست و پنجمین دوره بازی‌های المپیک تابستانی مدرن در شهر بارسلون اسپانیا خاموش شد. از سوم تا هجدهم مرداد ماه بیش از ۱۰ هزار ورزشکار از ۱۷۲ کشور جهان در اسپانیا به رقابت پرداختند. در پایان ورزشکاران جامعه مشترک المنافع کشورهای مستقل (اتحاد شوروی سابق) که برای اولین و آخرین بار به عنوان تیمی واحد در بازی‌های المپیک سهم می‌جستند، موفق شدند تیم خود را در رده بندی نهائی بر سکوی قهرمانی این بازی‌ها فرا نشانند. کاروان ورزشی ایالات متحده آمریکا به مقام دوم نائل آمد. تیم آلمان واحد در اولین حضور خود در المپیک به مقام سوم رضایت داد.

کاروان ورزشی کشور ما با ۴ شرکت کننده تنها موفق به کسب ۳ مدال در کشتی آزاد شد. کشتی‌گیران ایران یک بار دوم و دو بار سوم شدند. مسگری محمدیان کشتی‌گیر خوش‌استیل هارزی در وزن ۶۲ کیلوگرم مدال نقره بر سینه آویخت و برادران

## در اسرائیل چه می‌گویند؟

می‌دانند. ۷۱ درصد بر این عقیده هستند که صلح با سوریه می‌تواند برقرار شود در صورتی که اسرائیل یک بخش از بلندیهای جولان را به سوریه پس دهد. ۵۱ درصد طرفدار یک دولت مستقل فلسطینی هستند. ۷۱ نفر از ۱۰۰ نفر اعلام داشتند که حفظ سرزمین‌های اشغالی خطرش بیش از پس دادن مناطق اشغالی است. ۷۵ درصد بر این عقیده بودند که اشغال بلندیهای جولان خطر یک جنگ با سوریه را به همراه خواهد داشت. ۸۵ درصد بر این باورند که اسرائیل می‌بایست از بلندیهای جولان و جنوب لبنان نیروهای نظامیش را خارج سازد.

در ذیل خلاصه‌ای از برنامه احزاب چپ و راست را مورد بررسی قرار می‌دهیم:

۱- "HADASH" (جمعه دمکراتیک برای آزادی و برابری که حزب کمونیست را نیز شامل می‌گردد): این جریان تنها راه برقراری امنیت و صلح در اسرائیل را عقب‌نشینی کامل ارتش از سرزمین‌های اشغالی (که ادامه در صفحه ۱۱

اخیراً اومانیته پیرامون آنچه که مردم اسرائیل درباره مسایل کلیدی بحران این کشور می‌اندیشند و نیز برنامه احزاب سیاسی مختلف اسرائیل در زمینه ننگ گرهی مناسبات اسرائیل با جنبش فلسطینی و کشورهای عربی، مقاله‌ای چاپ کرده است که در زیر برگردان بخش‌هایی از آن می‌آید.

یک سازمان صلح دوست متعلق به دانشگاه اورشلیم اخیراً پیرامون نظر مردم در مورد عقب‌نشینی اسرائیل از مناطق اشغالی به یک نظرسنجی دست زد. در این آمارگیری از هر چهار نفر که مورد پرسش قرار گرفتند سه نفرشان اعلام داشتند که متقاعد شده‌اند که امنیت اسرائیل با پس دادن مناطق اشغالی مورد تهدید واقع نمی‌شود. ۶۸ درصد اعلام داشتند که برای امنیت اسرائیل بهتر است سیاست زمین برای صلح اجرا شود. ۷۶ درصد بر این فکرند که صلح با فلسطینی‌ها امکانپذیر است. ۶۹/۵ درصد صلح با سوریه و ۹۸ درصد صلح با اردن را امکان‌پذیر